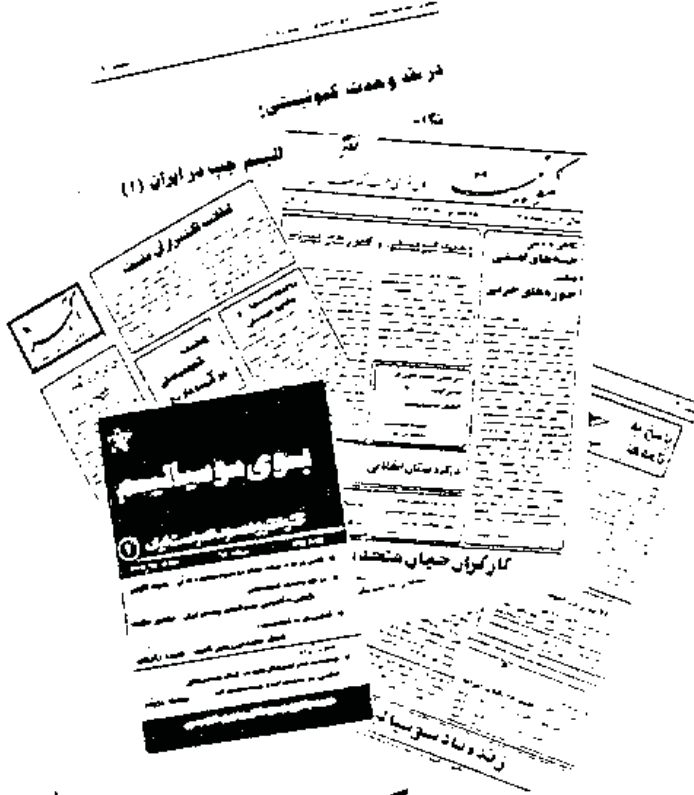


(۱) مدخلی بر مباحث



«حزب کمونیست ایران» یا «حزب کمونیست» امك؟

نقد صوفی، نه همه صافی بی غش باشد،
ای بسا خرقه که شایسته آتش باشد!
صوفی ما که ز ویر سحری مست شدی
شامگاهش نگران باش که سر خوش باشد!
خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.
ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست،
عاشقی، شیوه رندان بلاکش باشد.

“حزب کمونیست ایران” کارزار نسبتاً وسیعی تحت عنوان “مبارزه ایدئولوژیک” علیه سازمان وحدت کمونیستی برپا انداخته است. در ماه های اخیر، کمتر نوشته یا نشریه ای است که از جانب این حزب منتشر گردد و در آن به نحوی از انحاء، مستقیم یا غیر مستقیم، به نظرات ارائه شده از جانب سازمان برخوردی نشده باشد. تمامی نشریات حزبی - به استثناء “پیشرو” (ارگان کومه له) - در “داخل” و خارج از کردستان و حتی رادیوی “حزب”، هر یک به فراخور توان سیاسی گردانندگان شان، در این “مبارزه ایدئولوژیک” شرکت جسته اند. نشانه هائی نیز در دست است که آپارات چپ های “حزبی” این نوع مبارزه، که به نحوی زنده با تهمت و دشنام (۱) همراه است، قناعت نکرده و در صدد تدارک “مبارزه” وسیعتری برآمده اند (۲).

نخستین و شاید مهمترین سئوالی که می‌تواند در اولین نگاه به این "انتقادات" حجیم، اما کم وزن، مطرح شود و می‌شود این است که علل یا انگیزه های واقعی و هدف یا اهداف "حزب کمونیست ایران" از این بذل توجه بی مقدمه و ناگهانی چیست؟ آیا رفقای حزبی دلسوزانه در پی روشن کردن مسئله یا مسائل برای سازمان وحسدت و براه درست هدایت کردن آنند؟ یا این که در ضمن بحث و جدل با این سازمان خیال روشن کردن برخی از پروپلماتیک های مطروحه در جنبش را دارند؟ و یا، علاوه بر این ها، نکات یا ملاحظات ویژه دیگری "تئوریسین" های حزبی را به جانب ایسن "مبارزه ایدئولوژیک" رهنمون شده است؟

انتخاب شیوه خاصی در مجادلات سیاسی و کاربرد الفاظی که شایسته جدل های کمونیستی نیست، دروغگوئی و دست یازیدن به زشت ترین دستاویز های غیر سیاسی، و حتی نحوه گزینش مسائل مورد اختلاف و محدود کردن آن ها به چند مسئله و طرح شان در يك شكل غير واقعي (که به آن ها خواهیم پرداخت)، جای چندانى برای خوش بین بودن نسبت به اهداف رفقا و سالم بودن انگیزه های انسان در آغاز و ادامه این مجادلات بر جای نمی‌گذارد.

درست است که این رفقا، بویژه کسانی که از پیشینه "سهند"ی و "ام.ک.ک"ی برخوردارند، تقریباً در تمامی مجادلاتشان با دیگر جریانات سیاسی چپ (و یسار بقول خودشان: "جریان های مدعی کمونیسم")، از شیوه مشابهی پیروی می‌کنند و ردیف کردن الفاظ بی بند و بار را عین سیاست پرولتری می‌دانند. این نیز درست است که هتاکى، تحریف و وارونه جلوه دادن مسائل از مختصات آن نوع جریاناتسی است که امثال آقایان منصور حکمت و رضا مقدم آن را نمایندگی می‌کنند. و باز ایسن نیز درست است هنگامی که تفکری تا آن حد گرفتار ساده لوحی و جزمیت باشد که "جریان های مدعی کمونیسم" را به "دو بخش کاملاً متمایز از یکدیگر یعنی حزب کمونیست ایران و دشمنان رویزیونیست حزب کمونیست" (۳) تلقی کند، ناچار است که جزخویشتن خویش هیچ جنبنده دیگری را "کمونیست" نپندارد. طبیعی است که چنین تفکری در ادامه خود، در پس هر نقد و ناقدی، "بورژواها"، "رویزیونیست ها" و "لیبرال ها" و "پوپولیست ها" را مخفی ببیند. با این همه و علاوه بر این همه، که در يك عمومیت و کلیت، شامل نحوه برخورد رفقای "حزب کمونیست ایران" نسبت به دیگران است، انتخاب این نحوه برخورد در مورد ما و انتخاب مسائل دستچین شده ای برای بحث، پیام آشنائی را نیز با خود به همراه دارد.

کسانی که با کم و کیف و زیر و بم علت انتخاب چنین شیوه ای در جدل های سیاسی آشنائی دارند و برای این نوع "مبارزه ایدئولوژیک" (که معمولاً و چنان که

در مورد رفقای "حزبی" خواهیم دید با "مبارزه ایدئولوژیک" در ستون "پاسخ به نامه ها" و در "ستون آزاد" تکمیل می گردد (خیرات و معجزاتی قائل نیستند، خوب می دانند که عموماً چرا و چگونه چنین حربه ای مورد استفاده قرار می گیرند، "نظریه پردازان حزبی" باید، علی القاعده، سترون بودن اتخاذ چنین شیوه های در جدل های نظری را، حداقل در تجربیات چند ساله گذشته، ملاحظه کرده و یاد گرفته باشند که بازی با شمشیرهای دولبه - بویژه آن که يك لبه آن بسیار کند و لبه دیگر آن بسیار تیز باشد - چه نتایجی با خود به همراه دارد.

با این حال از ذکر این نکته نباید خود داری کرد که اتخاذ چنین شیوه ای در مبارزه ایدئولوژیک نه تنها به هدف های واقعی يك بحث و دیالوگ سالم بین سازمان های مختلف، یعنی به مشخص کردن پروپلماتیک ها و راهیابی نخواهد انجامید و تاثیر مثبتی نخواهد داشت بلکه در خدمت هیچ هدف متصور دیگری نیز قرار نخواهد گرفت.

تجربیات سیاسی چند ساله اخیر، علی القاعده باید درس های بسیاری را به آحاد مختلف جنبش آموخته باشد. اگر هنوز انتظار يك جمع بندی کامل و همه جانبه نظری از این درس ها و کوشش در انداختن همه این تجارب غنی به منظور استفاده در مبارزات آتی در ایران، زود رس است، اگر هنوز شاهد حلقه هایی بهم پیوسته از يك دور باطل در اینجا و آنجا هستیم و جنبش چپ در مجموع نشان داده است که قدرت تصمیم و حتی تبادل تجربیات خود را ندارد، حداقل باید امیدوار بود که در مناسبات درونی این سازمان ها و در مناسبات آن ها با یکدیگر شیوه های مرسوم و معمول بکار گرفته نشود.

اما با طرح این پرسش مشخص که چرا رفقای "م.ک.ا." در هیات نظریه پردازان اصلی "حزب کمونیست ایران" بعد از چند سال سکوت درباره انتقادات، نظرات و مباحث ارائه شده از جانب سازمان وحدت کمونیستی و یا منتشر شده توسط این سازمان (درباره سه سند قبلی و امک بعدی) با سلاخی که از فسرط زنگ زدگی با هیچ چیز صیقل نمی یابد به میدان آمده اند. با کوشش در راه یافتن پاسخی بر پرسش ارائه شده در سطور فوق، با کمال تأسف در خواهیم یافت که حتی آن "امیدواری" نیز، حداقل در مقطع کنونی، از "رهبران پرولتاریای ایران" پیوچ و بی حاصل است. که از قدیم گفته اند:

از کوزه همان برون تراود که در اوست.

این نکته را نیز باید متذکر شد که برخلاف ادعای "حزب کمونیست ایران" (۴)، ما تا کنون - از چند اشاره کوتاه و گذرا در حد يك یا چند جمله که بگذریم - هیچ

نظریه انتقادی درباره این "حزب" ارائه نداده ایم، و مقاله حاضر را باید بعنوان مدخل و سرآغازی برای بحث های ما با "حزب کمونیست ایران" تلقی کرد. بدیهی است که این مباحث از جنبه های مختلف، علاوه بر "اندیشه رهائی" از جانب نشریه "رهائی" نیز دنبال خواهد شد.

باری، رفقای حزبی که گوئی خود به لزوم ارائه پاسخ به چنان پرسشی (اشاره شده در صفحات فوق درباره علل و انگیزه های برخورد ناگهانی "حزب" با ما) واقف باشند، در این باره از پیش جواب هائی را عنوان می کنند که پرداختن بسه آن ها از چند جهت آموزنده است. صریح ترین این ابرازات از آن آقای منصور حکمت است. ایشان می گوید:

"در این میان پاسخگوئی به انتقادات وحدت کمونیستی و نقد نظرات اثباتی این سازمان بنظر من جایگاه خاص خود را دارد. زیرا اولاً، وحدت کمونیستی يك گرایش فکری تعریف شده و جا افتاده را نمایندگی می کند که علی رغم انحرافش از مارکسیسم، در جای خود کما بیش ثابت است و نوسان نمی کند و یا بعبارت دقیق تر، انحرافات سیاسی و عملی این جریان، حاصل استواری و استحکامش بر درك انحرافی ثابتی از مارکسیسم و انقلاب پرولتری است. بنا بر این وحدت کمونیستی در جای ویژه خود در طیف کلی سازمان های مدعی کمونیسم پا برجاست، و برای دوام خود نیازی به افت و خیزهای سیاسی جامعه بیسرون از خود ندارد. ثانیاً، وحدت کمونیستی دستگاه فکری خود را، برخلاف پوپولیست های سنتی ایران، با القاط عجولانه از نظرات مد روز این و آن ابداع نکرده است، آنرا از نیازهای این یا آن جنبش معین و یا این یا آن مرحله معین از جنبش توده ای در ایران استخراج نکرده است، و برخلاف بخش اعظم مخالفین کنونی ما، به فراخور نیازهای رشد سازمانی و یا تبلیغاتی در آن تجدید نظر نمی کند. وحدت کمونیستی براندیشه و نیاز "بومی" متکی نیست، صاحب مطلق العنان و نام الاختیار دستگاه فکری خود نیست، بلکه نماینده جریان فکری معینی از لیبرالیسم چپ است که سردمداران و نمایندگان صاحب مکتب اروپائی خود را دارد. نقد وحدت کمونیستی می تواند سرآغازی برای برخورد به این طیف در اروپا نیز باشد" ("بسوی سوسیالیسم"، دوره دوم، شماره اول، صفحات ۹ و ۱۰)، تاکید ها از ماست.

فعلاً و بطور موقت:

۱- این ابراز نادرست و غیر واقعی آقای حکمت، این قهرمان مبارزه با پوپولیسم، را که معتقد است که "پوپولیست های سنتی ایران"، "دستگاه فکری" خود را از "القاط عجولانه از نظرات مد روز این و آن ابداع" کرده و از "نیازهای این یا آن جنبش معین و یا این و آن مرحله معین از جنبش توده ای در ایران استخراج" کرده اند بکنار می گذاریم و وارد این بحث نمی شویم که اساساً "دستگاه فکری" و از آنجا بویژه

”دستگاه فکری” ”پوپولیست های سنتی ایران” چگونه شکل گرفته است .

۲- این ایراد جدی و اصولی به ”حزب کمونیست ایران” که تا حد ”احیاء یک بین الملل کمونیستی” بلند پروازی می کند ولی تا بحال حتی قادر به ارائه یک جمع بندی چند صفحه ای از مبانی جهانی ”پوپولیسم” مورد نظرش نشده - را نیز بکنار می گذاریم . و این ابرازات عالمانه درباره ”پوپولیست های سنتی در ایران” و فراموش کاری (۵) نشریات حزبی درباره منشاء اساسی و مختصات واقعی ”دستگاه فکری پوپولیستی” در سطح جهانی ، همچنین اشارات مختصر - درست همزمان با ارائه انتقاد ایشان نسبت به سازمان وحدت کمونیستی - ، در ستون آزاد نشریه ”بسیوی سوسیالیسم” (دوره دوم شماره یک) و از زبان یکی از هواداران حزبی شان در خارج از کشور و یاد رستون پاسخ به نامه های نشریه ”کمونیست” درباره مسائلی مانند ”مائوئیسم” و ”استالینیسم” را نادیده می گیریم و این ها را به پای یک کوشش ناشیانه در خلط مبحث ، در طفره رفتن و وارد نشدن در مباحث اساسی که امروز در مقابل جنبش کمونیستی قرار دارد ، می گذاریم .

۳- مسئله بحث درباره ”دستگاه فکری” در ادبیات حزبی را نیز بکنار می نهیم ، و همانطور که به رفا هنگام طرح بحث ”اسطوره بورژوازی ملی و مرفقی” خرده نگرفته ایم که چرا ماخذ مباحثشان را ذکر نمی کنند ، در اینجا نیز چندان را در بحث آن نمی شویم (۶) و به ذکر این نکته بسنده می کنیم که مهمترین ویژگی ”دستگاه فکری” اینست که هیچ فرد ، یا گروهی ”صاحب مطلق العنان و تام الاختیار دستگاه فکری خود نیست” و آنچه در مورد ما ، حتی بر فرض صحت آن ، گفته اید که :

”وحدت کمونیستی بر اندیشه و نیاز ”بومی” متکی نیست ، و صاحب مطلق العنان و تام الاختیار دستگاه فکری خود نیست” (همانجا ، تاکید ها از ماست) .

شامل هر ”دستگاه فکری” حتی ”دستگاه فکری” ”پوپولیست های سنتی ایران” که گویا بر اندیشه و نیاز ”بومی” ، ”متکی” اند ، نیز می شود . این امر در مورد ”حزب کمونیست ایران” نیز حتی اگر ”حزب” خود را ”مطلق العنان” ”دستگاه فکری” اش بداند صائب است . این مهمترین ویژگی دستگاه فکری است . ”دستگاه فکری” یعنی ایدئولوژی گرائی ، و ”ایدئولوژی گرائی” در این مفهوم یعنی سپردن عنان و اختیار به یک مرجع مافوق انسان : ایدئولوژی .

۴- این نکته که شما نظرات ما را ، ”جریان فکری معینی از لیبرالیسم چپ” دانسته اید که :

”سردمداران و نمایندگان صاحب مکتب اروپائی خود را دارد” (همانجا) .

و حتی بخود زحمت نام بردن این ”مکتب اروپائی” را نمی دهید ، صرفا به پای بسی

اطلاعیان از مواضع و نظرات سازمان وحدت کمونیستی و همچنین مباحث جاری (و حتی گذشته) در "اروپا" دانسته و آن را جدی نمی گیریم . و آنچه را به این مضمون عنوان می کنید :

"نقد وحدت کمونیستی می تواند سرآغازی برای برخورد به این طیف در اروپا نیز باشد" (همانجا ، تاکید از ماست) .

صرفاً يك شوخی ، نوعی تجاهل و تعارف می دانیم ، بعنوان ژستی برای تکمیل "هینست رهبری" در "سطح جهانی" تلقی می کنیم و فقط به گفتن این نکته بسنده خواهیم کرد که :

قاج زین را بجسبید ، اسب سواری پیشکشان .

پرداختن به تمام این نکات را فعلاً و موقتاً کنار می گذاریم و می گوئیم که هیچ يك از این مقدمات ، همچنین این ابراز که "وحدت کمونیستی" ، "يك گرایش فکری تعریف شده و جا افتاده را نمایندگی می کند" (همانجا) و حتی ذکر این نکته که ایـــــن سازمان "جایگاه خاص خود را نیز دارد" (همانجا) به تنهایی دلیل کافی برای دست زدن به این نوع خاص از مبارزه ایدئولوژیک نمی باشد . "دلائل" عنوان شده در این نوشته آقای حکمت سال ها پیش — و حداقل هنگامی که برای اولین بار نقصدی از جانب سازمان وحدت کمونیستی درباره "ام.ک." منتشر شد — نیز وجود داشت . از نمونه "کمونیست" شماره ۱۲ که بگذریم ، آنچه تا کنون درباره سازمان در دیگر نشریات حزبی مورد نقد و بررسی قرار گرفته ، آن بخش از نوشته های سازمانی است که در سال های ۵۶ و ۵۷ ارائه شده و یا در تابستان ۶۰ از جانب سازمان انتشار یافته است . رفقا می توانستند در همان موقع نیز نظریات مشعشعانه خود ابراز کنند . همان گونه که قبلاً اشاره کردیم توجیه "انترناسیونالی" آقـــــای حکمت مبنی بر "سرآغازی" بودن ارائه این مباحث درباره سازمان بمنظور "برخورد به این طیف در اروپا" و توجیه "ثوریک" مربوط به "دستگاه فکری" را نمی توان جدی تلقی کرد . بنابراین ، برای یافتن پاسخ خود مجبوریم که این نوشته آقای حکمت و دیگر نوشته های رفقای "حزبی" را دنبال کنیم .

آقای حکمت علاوه بر مقدمه مقاله خود در نشریه "بسوی سوسیالیسم" ، در مقدمه آن نشریه بعنوان "سردبیر" توضیحی ارائه می دهد . توجه به این توضیح خالصی از لطف نخواهد بود :

"مقاله" در نقد وحدت کمونیستی : نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران" ، مجموعه ای از تسویه حساب با یکی از جریانات انحرافی مدعی کمونیسم در ایران و نقطه آغازی برای نقد لیبرالیسم چپ در مقیاس وسیعتر و کلی تری است" ("بسوی سوسیالیسم" ، دوره دوم ، شماره

این اشاره به "مجموعه ای از تسویه حساب" ها صرفنظر از آن که از دید محدود و کاسبکارانه نگارنده آن از مبارزات نظری در جنبش کمونیستی حکایت می کند، بطور طبیعی این سؤال را مطرح می کند کدام "مجموعه" از "تسویه حساب" ها؟

تا جایی که ما از گذشته مناسبات خود با رفقا مطلع هستیم، به جز انتشــار نقدی از جانب سازمان بر مواضع "۱۰م.ک"، "حساب" ویژه ای با این رفقا نداشته ایم که ایشان اکنون در مقام "تسویه" "مجموعه" آن برآمده باشند. سابقه سیاسی و احتمالا حتی سنی اکثر رفقای "۱۰م.ک" نیز اجازه نمی دهد که ایســن "مجموعه از تسویه حساب" به سال های قبل برگردد. تا جایی که ما مطلع هستیم سابقه مبارزاتی اغلب رفقای "۱۰م.ک" منجمله سردمداران اصلی آن بعنوان دانش آموزان و دانشجویان میم لای در حد خواندن نشریه "آدرخش" و هواداری از "مجاهدین مارکسیست" در خارج از کشور، خلاصه می شده است. ورود "مستقل" شان به صحنه فعالیت سیاسی نیز بنا بر اسناد انتشار یافته توسط خودشان - که ما در بخشی از همین مقاله به آن ها اشاره خواهیم کرد - بعنوان "سهند"، هوادار گروه "مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر"، یکی از گروه های "بخش منشعب" بوده است. توجه به این سابقه سیاسی و مرتبط کردن آن با این "تسویه حساب" قدیمی مضافا از این نظر ضروری است که آقای حکمت در نوشته اش چندین بار به گذشته، جبهه ای ما اشاره می کند و با کنایه می خواهد ظاهرا خود را مسلط به مسائل سیاسی مطروحه در گذشته نشان دهد. آقای مقدم نیز جایی در نوشته اش درباره ما به "اصل خودش رجعت کردن" (۷) اشاره می کند. در صورتی که اگر بتوان بسط و واقعی از مفاهیم غیر علمی مانند به "اصل خودش رجعت کردن" و امثال آن در پلیمیک های نظری استفاده کرد، این اصل در مورد دانش آموزان و دانشجویان دیروزی و "رهبران پرولتری" امروزی صادق تر است تا درباره جریاناتی که:

اولا، بنا بر اعتراف خودشان "جایگاه خاص خود را دارد"، "یک گرایش فکری تعریف شده را نمایندگی می کند" و "در جای خود کما بیش ثابت است و نوسان نمی کند".

ثانیا، برخلاف رفقا دارای یک سابقه طولانی در مبارزات سیاسی کشور است و همانند رفقا "بچه اردکی" نیست که در انقلاب "متولد" شده باشد (۸).

ثالثا، خود را از "سرشت ویژه" ندانسته و از نکات منفی گذشته سیاسی خود بارها کتبا و عملا انتقاد کرده است (۹).

رابعا، "صورت حساب" گذشته آنان با از راه رسیدگان بویژه "مجاهدین مارکسیست"

و هواداران میم لامی شان به تنهایی باندازه کافی روشن است و احتیاجی به
"تسویه" آن، بویژه توسط نوباوگان سیاسی ندارد.

هر چه باشد جنبش سیاسی ایران، تا کنون چندین بار، دست پخت پـدـران
فکری تان - از اجداد تاریخی تا مرشدان دیروز و امروز تان - را چشیده است.
و با همه این تجارب تلخ نه تنها نمی تواند به دیده اغماض نسبت به آن گذشته
بنگرد، بلکه حتی نمی تواند در باره آینده مریدان امروزی آنان خوشبین باشد.
به عبارت دیگر باید حسابی تسویه گردد نه تنها "حساب" های گذشته شما ها
و امثال شما ها بلکه بویژه "حساب های" حال و آینده تان است (اگر آینده ای
بتواند برای شما و "حزب" شما متصور باشد). بهر حال آقای حکمت در جائی
دیگر نیز با همین لحن کاسبکارانه می گوید:

"پس باید به وحدت کمونیستی پرداخت، بویژه آن که آن ها پیش از این به ما
پرداخته اند" ("سوی سوسیالیسم"، دوره دوم، شماره اول، صفحه ۱۰، تاکید
از ما ست).

ما پلویک جدی در باره شیوه برخورد ما موران مفاصا حساب در جنبش را بکناری
می نهیم و آنان را دلخوش در قله های رفیع "رهبری پرولتری" تنها می گذاریم.
بگذارید که اینان به "مجموعه" و غیر "مجموعه" ای از "تسویه حساب" های قدیم
و جدید مشغول باشند. اینان می توانند نه تنها حساب های "جدید" و "قدیم"
خود بلکه به نیابت از دیگران، حساب های آن ها را نیز "تسویه" کنند. چرا که
کمتر جریانی را خواهید یافت که با ما "حسابی" نداشته باشد. ما در باره تسویه
حساب جریاناتی که احتمالا نمی شناسید سخن نمی گوئیم و صرفا به نمونه های نزدیکتر
و آشنا تری چون "سازمان انقلابی" و "حزب توده" حواله تان می دهیم. این ها
نیز هنوز "حساب های تسویه" نشده ای با ما دارند و شاید به حساب رسان هر
چند ناشی و تازه کار نظیر آقای حکمت، نیازمند باشند.

اشارات فوق همانگونه که ذکر شد اولاً بدین منظور انجام گرفت که از یکسو
"مجموعه حساب های" ما با رفقا روشن باشد. و دوم آن که در مقابل ابـرازا ت
این ها در باره این "مجموعه حساب ها" تصویر واقعی برای کسانی که احتمالا
از آن "حساب ها" بویژه در رابطه با پدران فکری شان - "مجاهدین مارکسیست"
اطلاع دقیقی ندارند ترسیم کرده باشیم، و سوم آن که در روشن کردن برخی
از ریشه های نظری اختلافات واقعی، قدمی به جلو برداشته باشیم و بالاخره آن که
با این اشارات مختصر و بدنبال آن بیان تاریخچه ام.ك. از زبان رهبران
آن در بخش مربوط بی ریش بودن این جریان را بوضوح بیشتری بد نمایش بگذاریم.



به تلاش خود در جستجوی یافتن انگیزه های اصلی "ضرورت" ناگهانی برخورد
به وحدت کمونیستی توسط "حزب کمونیست ایران" ادامه می دهیم. آقای حکمست
دلیل دیگر خود را چنین بیان می کند :

"و بالاخره، در این مقطع معین، با بر ملا شدن محدود نگرانی های سوسیالیسم خلقی
و ورشکستگی عملی پوپولیسم در ایران، سازمان وحدت کمونیستی بیش از پیش به قطب و ملجاء
نوع معینی از پشیمانی سیاسی در "چپ" ایران تبدیل میشود. شکاکیت در مبانی و عملکرد
پوپولیسم همواره فرد را به مارکسیسم انقلابی نمی رساند. اگر يك انقلاب زنده و حی و حاضر
با ندانم کاری های پوپولیستی به باد رود، پوپولیست سرگردان و مایوس می تواند در سازمان
وحدت کمونیستی یا لا اقل تحت توجهات تأیید آمیز آن، پروسه بازاندیشی در باره
"انقلاب سوسیالیستی" بطور کلی و مجرد، جریان تسویه حساب با محدود نگرانی های
"جهان سومی" پیشین خود، و بالاخره شکاکیت آکادمیک نوظهور خود را که امروز در میان
تبعیدیان "چپ" ایران در اروپا رونق دارد، بدون عذاب وجدان "کاری نکردن" دنبال
کند و هنوز هم خود را از پراتیک فعال کمونیستی معاف نماید. ("سوی سوسیالیسم"، دوره
دوم، شماره اول، صفحه ۱۰، تأکید ها از ماست).

همین موضوع بگونه ای دیگر در يك نوشته بی امضاء (۱۰) در نشریه نفز و گوهر بار
"اکتبر" - که از نظر محتوای مطالب و شیوه نگارش، تالی "آذرخش" (یکی از نشریات بسی
محتوای هوادار "مجاهدین مارکسیست" در خارج از کشور) سابق است - بدینگونه عنوان میشود:
"سوسیال - لیبرالیسم که وحدت کمونیستی از زمره نمایندگان پیگیر آن است، آن نسوع
رویزیونیسم و اپورتونیسمی است که به اعتبار شرایط حاضر - بویژه در خارج از کشور - رونق
خاصی یافته است. این رویزیونیسم که با انفعال و آکادمیسم ذاتی اش، در شرایط وسعت
جنبش های توده ای و شور و شوق پراتیسیستی جریانات خرده بورژوا - سوسیالیست در آنزوا
قرار گرفته بود، در دوره تسلط ضد انقلاب، افت جنبش های توده ای و شرایط روحی خاص
این دوره، پس از شکست رویزیونیسم نابالغ پوپولیستی و اضمحلال گریز ناپذیر آن، بمثابة
يك مکتب منسجم تر رویزیونیسم مورد توجه قرار گرفته است." ("اکتبر"، سال اول شماره ۴،
آبان ۱۳۶۳، مقاله ای بی امضاء، تأکید ها از ماست).

و بدین سان چرائی برخورد حزب نسبت به با وضوح بیشتری به نمایش
گذاشته می شود. اهمیت بحث به روایت سرپرست حسابرسان حزب -
این است که: "در این مقطع معین" با آن که "محدود نگرانی های سوسیالیسم
خلق و ورشکستگی عملی پوپولیسم در ایران"، "بر ملا شده"، "سازمان وحدت کمونیستی"
به "قطب" و ملجاء "نوع معینی از پشیمانی سیاسی در چپ" ایران تبدیل -
شده است و علی رغم آن که در "این مقطع معین" حدود يك سال و اندی از تشکیل
"حزب کمونیست ایران" می گذرد، "شکاکیت در مبانی و عملکرد پوپولیسم" همواره

فرد را به "مارکسیسم انقلابی" نرسانده است . چه فاجعه عظیمی که حزب کمونیست نتوانسته است در هنگام بروز "شکاکیت در مبانی و عملکرد پوپولیسم" تبدیل بسـه "قطب" و "ملجاء" شود ! می بینید که خشم رفقا بی دلیل نیست .

اشارات آقای حکمت به "جریان تسویه حساب با محدود نگرهای "جهان سومی" پیشین" و "بالاخره شکاکیت آکادمیک نوظهور" در میان تبعیدیان "چپ" ایران در اروپا" و همچنین اشاره نشریه اکتر به "رونق خاصی" یافتن سازمان "بویژه در خارج از کشور" ، در وحله اول این تصور را بوجود می آورد که گویا جدل رفقای "حزبی" با ما بر سر جذب فرد ، "جریان" یا "جریانانی" در خارج از کشور است و اینهمه کوشش و تلاش "حزب کمونیست ایران" در ضرورت برخورد بسـه "وحدت کمونیستی" به همین مسائل "خارج از کشور" محدود می شود . البته بطوری که خواهیم دید تمامی انگیزه های رفقا در این امر خلاصه نمی شود ولی در همین حد از مشغولیات ذهنی رهبری حزبی ، آیا نمی توان پایه های این "حزب پرولتری" را بروی آب تصور کرد و اینهمه "محدود نگر" را به باد تمسخر و استهزاء نگرفت ؟

"حزب کمونیست ایران" ، "حزب طبقه کارگر ایران" ، "پرولتاریای آگاه" و ... ، "نشریه شوریک" ، "ارگان مرکزی" ، "نشریه کمیته خارج از کشور" و "رادیو حزبی" را بکار می اندازد تا "پوپولیست سرگردان و مایوس" را نجات دهد و در مقابل "شکاکیت آکادمیک نوظهور" بایستد ! رفقای "حزب" همچون مروجین و مبلغین مذهبی برای "عذاب وجدان" دل میسوزانند .

براستی رفقای بلند پرواز حزبی ما که صحبت از احیاء جنبش بین المللی می کنند ، در عمل آنقدر پرنده خیالشان کوتاه پرواز است که از فراز کوه های کردستان (عراق) چشمشان بد نیال "پوپولیست سرگردان و مایوس" در اروپاست (۱۱) .

اگر آقای حکمت عضو کمیته مرکزی حزب در "یادداشت سردبیر" در همان شماره "بسوی سوسیالیسم" ، آن لیست عریض و طویل از فعالیت هایی که "تمام انرژی کمیته مرکزی و کادرهای حزب ما را به خود جلب کرده است" (ص ۳) را در مقابل "مراجع فرضی حسابرسی" (ص ۳) - ایشان ظاهراً علاقه فراوانی به شغل حسابداری دارند - ارائه نداده بسـود و حتی اگر در همانجا - علی رغم آن که مقاله شان نشان می دهد ، انرژی فراوانی را در نقد وحدت کمونیستی بکار برده است - ننوشته بود که :

"مقاله نوشتن برای "بسوی سوسیالیسم" شاید آخرین کاری باشد که اعضای کمیته مرکزی حزب به آن می اندیشند" ("بسوی سوسیالیسم" ، دوره دوم ، صفحه ۳ ، تاکید از ماست) .

بی شك گمان می بردیم که تعلق خاطر قدیمی به مبارزه "علیه بیکاری" رفقا را بسـر

آن داشته است که برای رفع "بیگاری" هم شده به مشکل "پوپولیست سرگردان و مایوس" در "اروپا" بپردازند. اما اگر مسائل مربوط به "تبعیدیان" چپ در اروپا و "پروسه بازاندیشی" آنان تحت "توجهات تأیید آمیز" سازمان وحدت کمونیستی و "قطب" و "ملجاء" شدن این سازمان، حتی محدود نگری رفا — که این نوع مسائل برایشان اینهمه اهمیت دارد — یک روی قضیه باشد احتمالاً قضیه رویه های دیگری نیز دارد:

در عبارتی که از آقای حکمت نقل کرده ایم دیدیم که با مسائل مربوط به "یک انقلاب زنده و حی و حاضر" مواجه ایم. "اکتبر" نیز هنگام پرداخت به مسائل وحدت کمونیستی، آوردن جمله معترضه در میان دو خط فاصل — "بویژه در خارج از کشور" — را فراموش نمی کند. پس به گفته این رفا مسئله یا مسائل به "خارج از کشور" محدود نمی شود و خطاب صرفاً "پوپولیست های سرگردان و مایوس" و "تبعیدیان چپ" در "اروپا" نیستند. بلکه ظاهراً و یا شاید واقعاً مسائل مربوط به یک انقلاب زنده و حی و حاضر مطرح است. آقای رضا مقدم در نوشته سابق الذکر خود این تصویر را تکمیل می کند. او با شیوه ای اغراق آمیز در باره تاثیر یک بخش از یکی از مقالات "اندیشه رهائی"، نشریه خارج از کشور سازمان، اینگونه اظهار نظر می کند:

"در شرایطی که مجاهدین و شورای ملی مقاومت بیشترین زمینه برای رفع آخرین توهمات توده های انقلابی نسبت به خود را فراهم ساخته اند، وحدت کمونیستی به میدان آمده تا با پنهان کردن ماهیت بورژوازی لیبرالی شورای ملی مقاومت و مجاهدین و ... (نشریه "کمونیست"، شماره ۱۲، مورخ ۲۵ شهریور ۶۳، صفحه ۵، تأکیدها از ماست). و بعبارت دیگر نشان می دهد که مسئله یا مسائل مورد مناقشه، نه فقط "مجموعه ای از تسویه حساب ها"ی قدیم و جدید است و نه حتی فقط مسائل مربوط به "تبعیدیان چپ" در "اروپا" است، بلکه علاوه بر این ها سر نخ مسائل مورد مناقشه را بایسد در جای دیگری جستجو کرد: در آن جایی که هنوز یک "انقلاب زنده و حی و حاضر" در جریان است، در آن جایی که هنوز "آخرین توهمات توده های انقلابی" وجود دارد، در آن جایی که عده ای بهر دلیل حاضر نیستند علی رغم فشارهای مذهبیه مانند "عذاب وجدان"، "کاری" انجام دهند و این ها "هنوز" — یعنی بعد از تشکیل "حزب کمونیست ایران" — خود را "از پراتیک فعال کمونیستی معساف" می دارند. قضیه غریبی است اما حقیقت دارد. فراموش نکنیم که دو سال و اندی پیش، هنگامی که همین رفا هنوز "حزب کمونیست" را بوجود نیاورده بودند، از زبان آقای حکمت پیش شرط های "مبارزه ایدئولوژیک" را اعلام کرده و با صدای رسا گفته بودند که:

"۰۰۰ ما اعلام می‌کنیم به "مبارزه ایدئولوژیک" برای "مبارزه ایدئولوژیک" علاقه ای نداریم، با
 کسانی حاضر به بحث و جدل فکری هستیم که یا بعنوان مخالفتین فعال برنامه در سطح جنبش
 به مانعی واقعی بر سر راه ورشد و حرکت مارکسیسم انقلابی بدل شده اند، یا بعنوان
 طرفداران مبارز برنامه، شانه به زیر کار می‌دهند و فلسفه وجودی شان را کار تبلیغی، ترویجی
 و تشکیلاتی در درون طبقه کارگر و جنبش کارگری می‌دانند و در ضمن ابهامات و انتقاداتی
 نیز به فرمولبندی های برنامه دارند" ("کارگر کمونیست"، شماره ۴، صفحه ۳۴، صاحبسه
 با رفیق منصور حکمت، مرداد ۶۱، تاکید از متن و تاکید با يك خط از ماست).
 از آنجا که بدیهی است ما نه جزء طرفداران "مبارز برنامه" (بمفهوم "امکی")
 بوده و هستیم و نه دارای هیچگونه "ابهامات و انتقاداتی" نسبت به "فرمول بندی های"
 آن، پس، باید جزء کسانی باشیم که از نظر رفقا "در سطح جنبش به مانعی واقعی
 بر سر راه ورشد و حرکت مارکسیسم انقلابی" که هیچ چیز جز اسم شبی برای ام.ک.
 نیست] تبدیل شده ایم. اینجا است که تا حد زیادی دلایل آن همه هایشی ها،
 آن همه فحاشی ها و آن همه تحریف ها و زور زدن ها روشن تر می‌گردد. دلایل
 برخورد های ناگهانی اشاره وار و يك پاراگرافی و دو پاراگرافی در ستون "پاسخ به
 نامه ها"ی نشریه "کمونیست" درباره پروپلماتيك هائی مانند استالینیسم و مائوئیسم،
 که سال ها پیش سازمان وحدت کمونیستی درباره آن ها جزوه و کتاب منتشر کرده
 و رفقا هیچگونه سابقه بحث روشنی درباره آن نداشته و ندارند و هیچگاه، حد اقل
 بطور علنی و صریح، از گذشته استالینیستی و مائوئیستی خود انتقاد نکرده، عیان تر
 می‌گردد، و دلایل اختصاص دادن یکباره بحث "ستون آزاد" نشریه "بسوی
 سوسیالیسم" درباره مسائل کمینترن در زمان استالین، وضوح بیشتری می‌یابند.
 جالب تر این که نه تنها یکی دو بار در مجادلات آقای حکمت با ما اشاراتی به مسئله
 "استالین" میشود و نه تنها در نقد ایشان و آقای مقدم مفهوم "دستگاه فکری"
 علیه ما بکار برده می‌شود، بلکه مضافاً این وحدت کمونیستی است که متهم می‌گردد که
 "مارکسیسم اش را از اقتصاد نیکیتین و صادرات نظری روزیونیست های شوروی و چین"
 ("بسوی سوسیالیسم"، دوره دوم، شماره اول، صفحه ۷) آموخته است. ناگهان
 بنحوی عبرت انگیز روشن می‌شود که چرا همزمان با این "انتقادات" و ایـــــــــــــــــن
 "توضیحات"، "تره های"، "اصول و شیوه های رهبری کمونیستی"، در چهار صفحه،
 که "در تابستان ۶۲"، "در نشست کمیته های مرکزی کومه له و اتحاد مبارزان
 کمونیست" — عبارت دیگر، قبل از تشکیل "حزب کمونیست ایران" و لزوم اعمال "رهبری
 حزبی" — مورد تصویب قرار گرفته است" (همانجا، صفحه چهار) در همان شماره
 "بسوی سوسیالیسم" که انتقادات آقای حکمت به سازمان آغاز می‌گردد بعنوان ضمیمه

و جزو اسناد حزب چاپ می‌شود. سندی در نفی هر گونه دموکراسی درون سازمانی، در تثبیت "رهبری حزبی" در مقام خدایگونه که، "تصمیمات لازم را اتخاذ می‌کند" و "نیروی فعالین تشکیلاتی و توده‌ها را در خدمت آن بسیج می‌نماید". رهبری که بی هیچ مشورتی با "توده‌ها" این زیردستان، "نظرات و تصمیمات خود را اساساً بصورت قرارها، ابلاغیه‌ها، قطعنامه‌ها و اطلاعیه‌های روشن در اختیار تشکیلات و توده‌ها" قرار می‌دهد. یک دستگاه فقهاتی، "رهبری" در اوج و "توده‌ها" در حقیقت ذلت. اینجاست که ضدیت رفقا با شعور بعنوان مبارزه با "اکمل گرائی" در برخورد به شوری، با بلند کردن چماق "استتکاف از رهبری" و زمینه چینی برای متهم کردن به "مصلحت جوئی، دنباله روی بخش‌های عقب مانده جنبش و تشکیلات" روشن تر می‌شود.

آنچه در فوق آمده همه از "اصول و شیوه‌های رهبری کمونیستی" این رفقا است در چهار صفحه. اصولی که باید در فرصت دیگری بطور جداگانه به آن‌ها پرداخت. "اصول و شیوه" هائی که با آن می‌خواهند به حل معضلات جامعه ایران بروند. این‌ها نوشته‌های بخش منشعب نیست، دست‌پخت رفقای ام.ک. است. چند عبارت آن را در زیر بعنوان نمونه نقل می‌کنیم:

"درک آکادمیستی از شوری مارکسیسم، اکمل گرائی در برخورد به شوری و برخورد میانجی‌گرانه به خط سیاسی و سیاست‌های علی‌مخلفی که در درون حزب و جنبش طبقاتی مطرح می‌گردد، به استتکاف از رهبری، تزلزل در اتخاذ تصمیمات قطعی و فقدان قاطعیت در لحظات تعیین کننده، مصلحت جوئی، دنباله روی از بخش‌های عقب مانده جنبش و تشکیلات و عدم صراحت در قبال تشکیلات و جنبش می‌انجامد" ("اصول و شیوه‌های رهبری کمونیستی"، ضمیمه "بسوی سوسیالیسم"، شماره ۱، مورخ شهریور ۶۳، دوره دوم، صفحه ۱۲۲، تأکیدها از ما است).

"رهبری باید منظمأ مسائل آتی جنبش و تشکیلات را تحلیل کرده و درباره آن‌ها تصمیمات لازم را اتخاذ نماید و نیروی فعالین تشکیلاتی و توده‌ها را در خدمت آن بسیج نماید" (همانجا، صفحه ۱۲۸، تأکیدها از ما است).

"رهبری باید نظرات و تصمیمات خود را اساساً بصورت قرارها، ابلاغیه‌ها، قطعنامه‌ها و اطلاعیه‌های روشن در اختیار تشکیلات و توده‌ها قرار دهد و ابزارهای سراسری در جهت اعلام علنی و توضیح و تشریح این سیاست‌ها بکار گیرد" (همانجا، صفحه ۱۲۸، تأکیدها از ما است).

اکنون پرسشی را که در آغاز این نوشته مطرح کرده‌ایم از زوایای دیگری مورد بررسی قرار می‌دهیم:

انقلاب بهمن و پی آمد های بلا فصل آن، مجموعه چپ ایران را با سئوال های متعدد و ابهامات فراوانی مواجه ساخت. جنبش چپ ایران بدون پشتوانه مهم و

غنی شوریک، بدون شناخت یا آشنائی قابل توجه درباره تاریخ و ساخت اقتصادی - اجتماعی کشور و بسنده کردن به ارائه احکام عام درباره "نیمه مستعمره - نیمه فئودال" و یا "سرمایه داری" بودن جامعه، بدون شناخت همه جانبه از وضعیت بلا فصل - خود در جریان مبارزات سیاسی، نقد گذشته جنبش چپ ایران و یا اطلاع از تاریخچه جنبش سیاسی کشور، بدون اطلاع کافی از اوضاع بین المللی و تغییراتی که در اثر جهانی شدن سرمایه داری بوجود آمده و در جا زدن در مبارزه "ضد امپریالیستی" و "ضد وابستگی"، بدون شناخت و یا اطلاع کافی از مباحث و تجارب جدیدی که در میان مارکسیست های پنج قاره جهان (بویژه در غرب) درباره اساسی ترین مبانی اقتصادی، سیاسی، فلسفی بوجود آمده بود - و دور زدن حول مباحث "اردوگاهی"، "سه جهانی" و "جنبش چریکی"، بدون آگاهی مهم و قابل اشاره درباره وضعیت واقعی جامعه ای که در پی تغییر آن است، بدون یک تجربه مستند و پیگیر سیاسی - که فقدان آزادی های دموکراتیک آن را تا حدودی بدیهی جلوه می دهد -، بدون ارتباط با جنبش کارگری موجود و فقدان سنت های جمع بندی شده جنبش کارگری، با انبوهی از مسائل مواجه گشت.

با این حال، این جنبش در مجموع، لاقابل امکان فائق آمدن به بخشهایی از این کاستی ها را داشت و می توانست در بطن یک مبارزه حاد اجتماعی و در جریان آن با تکیه بر توده های عظیمی که انقلاب سیاسی بهمن آن ها را به جانب مبارزات سیاسی کشانده بود، در جهت حل آن ها حرکت کند. آحادی از این شناخت و تجربه و اطلاع در بخش های مختلفی از جنبش وجود داشت اما متأسفانه - و بدلائل متعددی که در اینجا مورد بحث نیست - جنبش چپ ایران نتوانست در دوران مبارزات سال های ۵۶-۵۷ در ادامه آن از این فرصت مناسب سود برد و سهم لازم و شایسته خود را در سیر تحولات اجتماعی ایفاء کند. اما اگر جنبش چپ در مجموع - و بمثابة یک بدنه اجتماعی - نتوانست بر روند مبارزات طبقاتی در جنبش تاثیر مثبت بگذارد، آحاد مختلف آن - هر یک به تنهایی - در معرض این تجربیات قرار گرفتند و لاقابل به فراخور توان خود، باورها و تجارب خویش را آزمودند.

بدیهی است در جامعه ای که استبداد دارای سابقه بسیار طولانی است، در جامعه ای که مذهب در آن نفوذ قابل توجهی دارد، در جامعه ای که تاریخ مهمترین احزاب و تشکل های سیاسی معاصر آن در "حزب توده" و "جبهه ملی" خلاصه می شود، و بالاخره در جامعه ای که امکان و قابلیت پذیرا شدن رهبری فردی نظیر خمینی را در خود دارد، انتظار چندانی از این آحاد مختلف پراکنده نمی توان داشت. بویژه آن که در یابیم که در نزد غالب این ها، سوسیالیسم نه بمثابة علم

رهائی طبقه کارگر - نه بعنوان جنبشی که به نقد ریشه ای وضع موجود ، و از آنجا به نقد وضع خود در شرایط موجود می پردازد - نه بمثابه علمی که باید آموخته شود و جنبشی که باید همه آحاد فعالیت اجتماعی را در برگیرد ، بلکه بمثابه يك "دين" است که پیام آوران نامی خود را دارد . اگر هم فرقی در بین باشد - که نیست - ، فرق بین مذاهب مختلف يك دين واحد است که با نام "امامان" خود از یکدیگر متمایز می گردند . عده ای مارکسیسم شان به "مارکس و انگلس و لنین" ختم می شود ، عده ای نام استالین را نیز يک می کشند . برخی را پنج امامی می گویند : چئون مارکسیسم شان با "نام و اندیشه رفیق مائو عجین" می شود . تصویر تقابل دوايد ثلوثی همگون با ساختارها و مفاهیم مشترك یکسان ، یکی ظاهرا در اینسوی خط و دیگری در آنسوی آن و تصور جابجائی این پندارهای بظاهر متفاوت - خارج از تحولات اجتماعی که می تواند در مضمون سیاسی هر يك تغییراتی را سبب شود - نبایست چندان مشکل باشد . کافی است که حوادثی را که صرفا در درون "اپوزیسیون سیاسی" از چند سال گذشته تا کنون اغشاق افتاده در کنار یکدیگر بگذاریم تا احساس واقعی این تصویر اجتماعی روشن تر گردد .

از آنجا که تصویر دقیق تر این آحاد در انقلاب ایران و بررسی کارنامه سیاسی هر يك بطور مشخص - از بظاهر مهمترین تا کم اهمیت ترین شان - در انتشارات متعدد سازمانی انجام گرفته است ، ما در اینجا از تکرار آن ها خود داری کرده و فقط اشاره می کنیم که در تقابل با امواج انقلاب بهمین ، سه طیف عمده در جنبش سیاسی چپ شکل گرفت : طیفی که در اینجا برای مشخص کردن بحث نه لزوما نادیده گرفتن تفاوت های کمی و حتی تنش های درونی شان بعنوان طیف طرفدار شوروی می نامیم ، جریاناتی که نقطه اشتراکشان در باور به "سوسیالیسم اردوگامی" است . جریاناتی که با وابستگی ، ارتباط ، اعتماد و علاقه شان نسبت به اتحاد جماهیر شوروی "سوسیالیستی" با معیارها و مقیاس های فرموله شده از جانب این کشور به پاسخگوئی به معضلات جامعه ایران می پردازند . حاصل و نتیجه این رتسق و فتق امور ، در پهنه سیاسی و اجتماعی مفتضح تر از آنست که در اینجا به توضیح بیشتری احتیاج داشته باشد . با این حال ، حوادث انقلاب بهمین در این طیف نیز اثر گذاشت . اما تاثیر آن نه در حد يك تغییر کیفی ، بلکه در مختلف الشکل تر شدن آحاد آن بود . ایدئولوژی گرائی "سوسیالیستی" که دين پنداری مفهوم دیگری از آنست ، آنچنان بندگان خویش را در این چهار چوب محدود کرده و می کند ، که حتی قوه تصور سوسیالیسمی خارج از مختصات "سوسیالیسم اردوگامی" را از اینان سلب کرده است . بندگان فقط آزادند که از میان امامزاده های کوچک تریکی را برای

خود انتخاب کنند و گاه به این و گاه به آن دیگری دخیل ببندند . اما هیچگاه نباید فراموش کنند که "الله واحد" ، "سوسیالیسم فقط یکی است" و "لاشک فی" .

طیف دوم که تعارضشان با طیف پیشین بیشتر تعارض سیاسی است تا عقیدتی - نظری ، آن جریان فکری است که در ادبیات سیاسی بعد از انقلاب به خط مشهور شد . این طیف که در یک بستر جهانی - مائوئیسم - تولد یافته و رشد کرده است از آنجا که در اساس از همان خط رسمی دوران استالین - که رویزیونیسم مدرن صرفا یکی از وجوه آنست - پیروی می کرد ، در عمل نیز عمدتا و در نهایت در کنار طیف اولی قرار می گیرد . اما این طیف بدلیل آن که خود را از پیله چریکی خلاص کرده بود ، و از آنجا که معتقد به "کار سیاسی" (رفتن به میان توده ها) بود ، با کتاب آشناتر بود تا با اسلحه . این جریان در عین آن که مخالف یک "اردوگاه" معین بود ، اما "سوسیالیسم اردوگاهی" را باور داشت . ولی "اردوگاه" چینی - بشدت مفتضح شده بود و نمی توانست بعنوان اردوگاه جدید "سوسیالیستی" متجلی شود . بهر حال ، برف این طیف در مقابل آفتاب حقیقت های اجتماعی - سوسیالیزم در گرمای شدید بعد از خرداد ۶۰ - تاب چندانی نیاورد و با آن که یکی از وسیعترین و پرفرندارترین بخش های چپ ایران بود ، رو به آب شدن گذاشت . اما همانگونه تصور این امر اشتباه است که فکر پروسویتی و شکل مشخص تر آن - فکر توده ای - علاوه بر فضااحت های تاریخی ، بدنبال انقلاب بهمن و حسودات متعاقب آن و بدنبال ورشکستگی نظری و عملی ، مضحل شده است ، به همان اندازه نیز اشتباه است که گمان کنیم آنچه که به مختصات فکری خط سه معروف شده از بین رفته است . البته در مورد تحولات فعلی و آتی آن ها باید تفاوت های واقعی را نیز در نظر گرفت . با این حال ، در مورد طیف "پروسویت" وجود جاذبه "اردوگاه" و اساسا نقشی که اتوریته و قدرت در گسترش و پابرجائی یک ایدئولوژی دارند و همچنین عقب ماندگی جنبش سیاسی چپ را - که بستر مساعدی برای فکر و دریافت قدرت مآبانه از مارکسیسم فراهم می آورد - نباید فراموش کرد . و گرانجانی فکر تسوده ای نیز از همین جاست . اما برای طیف دوم بدلیل فقدان یک "جاذبه" جهانی ، امکان گسست از مختصات فکری گذشته شان بیشتر فراهم است . بی جهت نیست که بیشترین آمد و شد ها را در همین طیف مشاهده می کنیم . آنچه آقای حکمت "پوپولیست مایوس و سرگردان" می نامد ، عمدتا آن بخش از فعالین جنبش سیاسی ایران را تشکیل می دهد که با زیر سؤال کشیده شدن مهمترین مبانی عقیدتی گذشته شان - که انقلاب سیاسی بهمن و پی آمدهایش در تسریع روند آن نقش مهمی ایفاء کرد - در پی راه یابی اند . بدیهی و طبیعی است که

در صفوف این طیف - همچون در میان بسیاری از کسانی که در گذشته در جریان‌ات مختلف سیاسی فعالیت می‌کردند - با "سرگردانی"، "یاس" و حتی "پاسیفیسم" مواجه باشیم. وجود اینان نه دلائل شکست مرحله‌ای جنبش بلکه ناشی از عواقب آنست. اگر واقعاً در انقلاب "مراجع فرضی حسابرسی" وجود داشته باشد، این مراجع می‌توانند با روشن کردن "حساب" های تك تك پهلوان پنبه‌های مارکسیسم نشان دهند که آیا "اکمل گرائی" و "آکادمیک ذاتی" "جریان‌های مدعی کمونیزم" نظیر "وحدت کمونیستی" سبب شرایط فعلی است یا بی‌لیاقتی محض مدعیان رهبری جنبش کارگری ایران.

بالاخره، طیف دیگر، در چپ مستقل ایران متجلی است. چپی که نه در پی ایدئولوژی گرائی بوده و نه به اردوگاهی متکی است. چپی که موجودیت نظری و سیاسی آن عمدتاً منتج از مبارزه‌اش علیه ابتدال سنتی و سوسیالیسم اردوگاهی است. چپی که در تاریخ جنبش سیاسی ایران بی‌ریشه نیست و برخلاف برخی تفکرات رایج امروز، که خود را "کاشفان فروتن" چپ مستقل می‌نامند، منشاء فکری آن به سالیان گذشته باز می‌گردد. طبیعی است که این طیف نیز ناهمگون باشد. ناهمگونی این طیف بدلائل متعدد و منجمله بدلیل خصلت غیر مذهبی آن بهراتسب بیش از طیف‌های قبلی است. از آنجا که این طیف کوشش می‌کند نقطه حرکت خود در طرح مسائل مبارزاتی در جنبش سیاسی را نه از ایده‌های از پیش تعیین شده، نه در وجود يك "دستگاه فکری" و نه در يك دین - که گویا می‌توان با احکام آن به تبیین واقعیت پرداخت - بلکه از خود جنبش آغاز کند. این طیف بیشتر از طیف‌های دیگر تحت تاثیر تحولات واقعی جنبش قرار می‌گیرد و این تاثیر پذیری در عین آن که نقطه قدرت‌اش در مبارزات اجتماعی بشمار می‌رود می‌تواند نقطه ضعف آن نیز محسوب شود. این طیف که برخلاف تصور آقای حکمت بیسش از دو طیف دیگر از اندیشه بومی تاثیر می‌گرفت و می‌گیرد بدلائل ویژگی‌های جامعه و جنبش سیاسی ایران در سال‌های اول بعد از انقلاب از محبوبیت برخوردار نبود. به حوادث قبل از انقلاب بنگرید. مسائل حاد جنبش (۱۲) را در نظر آورید تا قلت آن از نظر کمیت و "تنهائی" اش بیشتر مجسم شود. برخلاف جریان شنا کردن، بر هیچ "اردوگاهی" متکی نبودن و هیچ امانت‌داری را باور نداشتن و کنکاش نظری را چیزی بیشتر از "تناول راحت الحلقوم" فرض کردن، در شرایط قبل و حتمی در اوج شکوفائی مبارزات پس از آن نمی‌توانستند اوطالبین زیادی داشته باشد. از مشتی فرصت طلب که تحت این عنوان - بی‌هیچ انتقاد از گذشته‌ای که اینان را نیز اتفاقاً در زمره هواداران پروپا قرص "مجاهدین مارکسیست" قرار می‌داد - دکانی

باز کردند و سپس در دامان "اسلام راستین"، امکان رشد نیروهای مولده را باز یافته که بگذریم، برای طرفداران واقعی چپ مستقل، عدم اعتقاد به سرپناه های مذهبی، احتیاج به گذشت زمان و تجربه داشت. نمیشد و نمیشود بدون گز کردن پاره کرد می باید اول گز کرد و بعد... بهر حال برای طیف چپ مستقل، انقلاب الله کلنگی نبود که "دیاالکتیک پیروزی" آن "قدرت" و "دیاالکتیک شکست" آن "بحران" باشد. طیف مزبور که سازمان وحدت کمونیستی از مروجین، مبلغین و فعالین آن بوده و هست بویژه پس از به بن بست رسیدن و ورشکستگی جریان های کوچک و بزرگ چپ که پس از انقلاب بوجود آمدند بقول نشریه "اکتبر" "مورد توجه" قرار می گیرد. بدیهی است که این توجه نه در میان طرفداران "اردوگاه سوسیالیسم" که دشمنی دیرینه با چپ مستقل ایران دارند - بلکه عمدتاً در میان هواداران طیف معروف به خط سه است. کسانی که بدلیل فقدان يك قطب جهانی و موضع گیری سیاسی شان علیه شوروی "سوسیالیستی" - امکان گسست از باور "سوسیالیسم اردوگاهی" را دارند. این امر امروز عده ای را بفکر واداشته است و از راه های مختلف سعی در نفی و نادیده گرفتن آن و اگر نشد، به خیال خود سعی در به انحراف کشاندن آن دارند، چرا که دیگر وجود و نفوذ آن قابل کتمان نیست. این "شبح" دیگر آن "محفل کوچک" نیست که بگفته نئی شهرام، میخواست خود را بر جنبش تحمیل کند. این "شبح" امروز بمثابة يك "جریان فکری" بیش از پیشش در جنبش سیاسی چپ ایران مطرح است.

این توضیحات مختصر برای روشن کردن جایگاه واقعی اختلافات ما با رفقای "حزب"، بیان گردید و گرنه واضح است که این تقسیم بندی عمومی و شماتیک را باید با در نظر گرفتن سیر کلیه تحولات اجتماعی و فکری در ایران - و ضمن توجه به تاریخچه جنبش چپ و تکامل آن در دوره انقلاب سیاسی بهمن - گسترش داد. خطوط غارق را با در نظر گرفتن منشاء فکری و نقطه های حرکت بخش های مختلف این جنبش و تاثیر پذیری متقابل آن ها در بطن تحولات اجتماعی مورد بررسی قرار داد. نکات قدرت و ضعف هریک از طیف ها - و منجمله طیفی که ما چپ مستقل می نامیم - را روشن و با جمع بندی از کلیه این تجارب، در کنار تجارب جنبش جهانی، راه تکامل جنبش کمونیستی ایران را هموار کرد. این اشارات کوتاه از این نظر ضروری بود که رفقای "حزب کمونیست ایران" برای مخدوش کردن اختلافات خود با ما تصویر فوق را به نحو نه چندان کم سابقه ای دگرگون جلوه می دهند. نقل قولی را که در ابتداء مقاله از قول رفقا نقل کردیم و برخی از بحث های مربوط به آن را موقتاً کنار گذاشتیم، مجدداً مطالعه می کنیم تا ببینیم که رفقا در باره این مقولات چه نظر

داده اند و در انتقادشان نسبت به ما چه مسائلی را گفته و چه مسائلی را ناکفته گذاشته اند . آقای حکمت در بیان تفاوت ما و "پوپولیست های سنتی ایران" چنین حکمی ارائه می دهند :

۰۰۰ وحدت کمونیستی دستگاه فکری خود را، بر خلاف پوپولیست‌های سنتی ایران، با
الفاظ عجولانه از نظرات مد روز این و آن ابداع نکرده است، آن را از نیازهای این یا
آن جنبش معین و یا این یا آن مرحله معین از جنبش توده‌ای در ایران استخراج نکرده
است و بر خلاف بخش اعظم مخالفین کنونی ما، به فراخور نیازهای رشد سازمانی و تبلیغاتی
در آن تجدید نظر نمی‌کند. ("سوی سوسیالیسم"، دوره دوم، شماره یک، صفحه ۹).

در حقیقت آقای حکمت گفته اند که "پوپولیست های سنتی ایران"، "دستگاه فکری" خود را از "نیازهای این یا آن جنبش معین و یا این یا آن مرحله معین از جنبش" توده ای در ایران استخراج کرده اند. اما این "پوپولیست های سنتی ایران" کیستند که قادرند "دستگاه فکری" خود را از "این یا آن مرحله از جنبش توده ای در ایران" نیز استخراج کنند؟

فرض می‌کنیم که "پوپولیست های سنتی" که به گفته رفقا، "وحدت کمونیستی" در جرگه آنها نیست، همه گروه های دیگر- بجز گروه های مشکل دار "حزب کمونیست ایران"- را در بر می گیرد. یعنی گروه های معروف به خط ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ فرض کنیم که هیچ تقارن و تفکیکی نیز بین آن ها جایز نباشد و "پوپولیست های سنتی ایران"، جامع ترین و مانع ترین تعریف ممکن برای همه آنها باشد. حتی فرض می‌کنیم که این خطوط همگی در خلا، بوجود آمده و از هیچ پیشینه فکری در سطح جهان نیز برخوردار نیستند (۱۳) همگی مانند رفقا "ام. ک." "زاده این انقلاب" (۱۴) می- باشند و دارای آنچنان قدرت و توانائی فکری اند که می‌توانند به "دستگاه فکری"- آنها همگی به يك "دستگاه فکری"- واحد برسند. آن وقت از رفقا خواهیم خواست که مختصات این "دستگاه فکری" را برای ما تعریف کنند و همانگونه که مثلاً در باره ما گفته اند که :

مارکسیسم‌اش را از اقتصاد نیکیتین و صادرات نظری رویزیونیست‌های روسیه و چین
آموخته" ("بسی سوسیالیسم"، دوره دوم، شماره یک، صفحه ۴۷).

“جریان فکری معینی از لیبرالیسم چپ است که سردمداران و نمایندگان صاحب مکتب اروپایی خود را دارد” (همانجا، صفحه ۹).

در باره این دستگاه فکری نظر دهند، البته انتظارند داریم که منابع آموزشی و نمایندگان صاحب مکتب آن را نام ببرند. اما "رویزیونیسم بورژوازی" به کنار، "پوپولیسم

رویزیونیستی" نیز به کنار، "رویزیونیسم بورژوا پوپولیستی" و یا هر ترکیب متمم‌سوری که می‌توان با بازی با این لغات ساخت نیز به کنار، برای يك بار هم که شده، رك و صریح و پوست‌کنده و نه در پس‌الفاظ کشداری مانند پوپولیسم که می‌تواند همه چیز و هیچ چیز باشد، بگوئید این "دستگاه فکری" چیست؟ به منشاء واقعی آن اشاره کنید. رفقا با سکوت خود در اینجا و با گنگ گوئی و دوپهلو گوئی در جاهای دیگر و پرتاب کردن "مواضع دوسطری" و در "حاشیه" (۱۵)، فقط می‌توانند کسانی را که مایل بدیدن نباشند قانع کنند. اما برای دیگران کافی نیست. ابرازاتی از این دست که:

"البته آن ترکیبی از افراد که سه‌پند اولیه را تشکیل دادند پوپولیسم را بمثابة يك دیدگاه خرده بورژوائی می‌شناختند. به ضرورت استقلال طبقه کارگر از لحاظ نظری و عملی - تشکیلاتی پی برده بودند. علت این مسئله این بود که اندیشه مائودر نزد این رفقا نقد شده بود، فلسفه و متدولوژی این دیدگاه نقد شده بود و لنین و مارکس مبای فکری این رفقا قرار گرفته بود" ("سوی سوسیالیسم"، دوره اول، شماره ۵، بهمن ۶۱، منصهور حکمت: گزارش کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست، به کنگره اول "ا.م.ک." [۱۰م.ک.] "صفحه ۱۰، تاکیدها و گروه از ماست")

حتی برای آن "پوپولیست سرگردان و مایوس" که علی‌القاعده در پی بسیج و نجاتشان از غرقاب "لیبرالیسم چپ" هستید نیز قانع‌کننده نیست. اینان نیز از شما خواهند خواست که دوباره دستگاه فکری "پوپولیست‌های سنتی ایران" توضیح دهید و مهمتر از آن از شما خواهند خواست که اختلافات خود را در زمینه "فلسفه و متدولوژی" با "این دیدگاه" را روشن کنید، شما را در کنار دیوار قرار خواهند داد و از شما خواهند پرسید: اگر واقعا "پوپولیسم را بمثابة يك دیدگاه خرده بورژوائی" شناخته و آن را "نقد" کرده‌اید، لطف کنید "نقد" به این "دیدگاه" را در زمینه "فلسفه و متدولوژی" منتشر کنید و جنبش را از فیض آن محروم نسازید. و هنگام اشاره به "پوپولیست‌های سنتی ایران" نیز نام این "دیدگاه" را ببرید و فکر نکنید با بلوف زدن و جا انداختن مواضع با چنین سبك و سیاقی خواهید توانست گریبان خود را رها سازید. و یا يك سال و نیم بعد از تاریخ فوق (مهر ماه ۶۳) با اشاراتی در حد ستون پاسخ به نامه‌ها در نشریه "کمونیست" شماره ۱۳، بدینگونه از زیر بار مبارزه ایدئولوژیک و عواقب آن طفره روید:

س: رفیق فرهاد کرد نژاد [یعنی بدانید سؤال کننده حتما کرد است] خواسته‌اند توضیح دهیم که آیا مکتبی بنام مائوئیسم وجود دارد یا خیر؟ بر چه اصولی استوار است؟ چه تفاوتی با جریان سه‌جهانی دارد؟

جواب: تا کنون مائوئیسم نامی بود که جریان‌ات مختلف طرفدار حزب کمونیست شوروی به

مبانی ایدئولوژیک و سیاسی احزاب و جریانات طرفدار حزب کمونیست چین داده بودند اما اخیراً خود اینان یعنی طرفداران نظریات مائوتسه دون نیز خود را مائوئیست خواندند .
بهر رو ما در اینجا مختصراً به مبانی این نوع معین از رویزیونیسم اشاره می‌کنیم .

رویزیونیسم پوپولیستی که در ادبیات ما مکرراً به آن اشاره شده است آن نوع رویزیونیستی است که مائوتسه دون یکی از مشهورترین ارائه دهندگان و مدافعان آن است . می‌گوئیم یکی از مشهورترین چرا که شخص مائو نه اولین و نه تنها کسی است که در طرح و تکامل این ایدئولوژی دهقانی در لفافه عبارات شبه مارکسیستی ذیسم بوده اند . این نظر گساره رویزیونیستی است به این خاطر که در جوهر خود سازش و نه مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را اشاعه می‌دهد و پوپولیستی یعنی خلقی است به این خاطر که این امر در پرتو يك مبارزه فوق طبقاتی ، يك مبارزه علی العموم علیه امپریالیسم ، استبداد و فئودالیسم [را] از جانب اتحاد طبقات مختلف شوریه می‌کند " (صفحه ۲۶ ، گروه ها از ماست) .

رفقا با اینهمه اظهار فضل و ارائه معلومات دقیق و علمی ! نباید فراموش کنند که مبارزه ایدئولوژیک " شتر مرغ " نیست که بپرسند چرا بار نمی‌بری بگویند مرغ ، بپرسند چرا نمی‌بری بگویند شتر مرغ . رفقا داستان " مبارزه ایدئولوژیک " شما از داستان شتر مرغ هم مضحك تر است چرا که موضع گیری های شما چنان است که هر وقت لازم شد مانند همان " اردك " تگانی بخود بدهید و بگوئید نه مرغ ، نه شتر مرغ و نه حتی شتر مرغ .

فرض می‌کنیم که منظور رفقا از " دستگاه فکری " " پوپولیست های سنتی ایران " این بار آن " دیدگاه خرده بورژوازی " معین نیست ، که خودشان آن را " اندیشه مائو " می‌نامند - چیز دیگری است . حتی استالینیسم نیز نیست . چون رفقا بلافاصله جواب قانع کننده و دندان شکنی به ما خواهند داد و ما را به نوشته ای در " ستون آزاد " " بسوی سوسیالیسم " (دوره دوم ، شماره اول) بعنوان " پوپولیسم [دقت کنید پوپولیسم یعنی همه چیز] انترناسیونال سوم در قبال جنبش های انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات " که در آن اشاراتی گنگ و مختصر در باره مسئله استالین وجود دارد ، حواله خواهند داد ، و در باره اعتراض ما که می‌گوئیم مگر در همانجا نگفته اید که :

" مقالاتی که در این ستون درج می‌شوند ، الزاماً در مجموع و در جزئیات خود مورد تأیید حزب کمونیست ایران و هیات تحریریه ، " بسوی سوسیالیسم " ، نیستند . اما هیات تحریریه انتشار آن ها را مفید ارزیابی نموده است . مسئولیت نکات و نظرات مندرج در این مقالات با نویسندگان آن هاست " (" بسوی سوسیالیسم " ، دوره دوم ، شماره يك ، شهریور ۱۳۶۳ ، صفحه ۱۱۰) .

و علی رغم بیان مواضعی که نه در " مجموع " و نه در " جزئیات " ، " الزاماً " مورد تأیید

"حزب کمونیست ایران" نیست، آیا در عین حال - در جهت معکوس - برای چانه زدن های بعدی جا باز نگذاشته اید؟ قاطعانه خواهند گفت که: خیر! "لیبرالیسم چپ"، سخت در اشتباه است. "حزب کمونیست ایران" (که برای هر مشکلی راه حلی دارد)، در باره این مسئله بسیار مبرم و حیاتی نیز بحث های طولانی انجام داده است. از نظر "فلسفه و متدولوژی" این دیدگاه را نیز نقد کرده و در سطح جفیفش منتشر کرده است. باور نمی کنید؟ فی المثل به همان شماره "نشریه کمونیست" (شماره ۱۲) مراجعه کنید که رفیق حزبی ما، در باره "وحدت کمونیستی" و برخورد آن به شورای ملی مقاومت و مجاهدین مقاله ای نوشته است. اگر به همان شماره "کمونیست" مراجعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که **اعناق** فردی بنام رضا محمدی دو سؤال مطرح کرده است که یکی در باره مجاهدین و جایگاه طبقاتی و نحوه برخورد به آنان است و دیگری در باره استالین!

و سؤال در باره استالین (از نحوه فرمولاسیون های سؤال می گذریم و گمان می کنیم که "رفیق محمدی" سؤال خود را همین گونه مطرح کرده است) پسندین شرح است:

"نظر حزب راجع به استالین چیست؟ آیا از او بعنوان يك پيرو راستین لنین یاد می شود یا بعنوان جاده صاف کن رویزیونیسم جدید؟"

"حزب کمونیست ایران" از نظر "فلسفه و متدولوژی" به آن پاسخ داده است:

"قدر مسلم از نظر مارکسیستی می توان و باید نقش هر شخص معینی را در تاریخ ارزیابی کرد. مارکسیسم به ما می آموزد که در بررسی نقش هر شخصیت معین اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مقدم بر آن شرایط اقتصادی ویژه عصر و جامعه ای که شخصیت مذکور در آن بسر می برده باید مبناء قرار گیرد. به این اعتبار بررسی نقش شخصیت استالین نه فقط خود مستلزم بررسی همه عوامل نامبرده در شوروی آن زمان است بلکه ارزیابی نقش استالین بعنوان يك شخصیت مسئله تعیین کننده ای برای طبقه کارگر بشمار نمی رود [بسیار آن که سؤال در باره نقش استالین بعنوان يك شخصیت نبوده است، معلوم نیست که چرا برای طبقه کارگر این مسئله، مسئله تعیین کننده ای نیست]. سؤال اساسی - سر - اساسی تر نه فقط از نقطه نظر تحلیلی بلکه از نظر سیاسی و عملی نیز - روند سلطه رویزیونیسم بر حزب کمونیست شوروی و اعاده قدرت بورژوازی در آن کشور است."

در این رابطه به اعتقاد ما سلطه رویزیونیسم به سال های ۵۶ [استالین در سال ۵۳ مرد و خروشچف در سال ۵۶ به قدرت رسید. رفقا نه به اشتباه بلکه غامدانه و بخیال خود زیرگانه حتی بجای سال ۵۳ سال ۵۶ را انتخاب کرده اند] و بعد از آن محدود نمی گردد. گرچه، طی این دوره رویزیونیسم حزب کمونیست شوروی بیان کاملاً آشکاری بخود گرفته و پخته تر شده است، اما به اعتقاد ما حزب کمونیست شوروی پیش از آن [دقیقاً کی؟ بین

سال های ۵۶-۵۳ و یا قبل از ۴۵۳] نیز همراه با زیر پا گذاشتن مبانی اساسی مارکسیسم-لنینیسم با رویگرداندن از انقلاب جهانی طبقه کارگر و شرکت در تقسیم جهان به مناطق نفوذ، دست کشیدن از وظایف انترناسیونالیستی و غیره به منجلا ب رویزیونیسم و اپورتونیسم در غلطیده، بوده است. استالین نیز بمثابة يك شخصیت بسیار موثر در این راه می باید مد نظر قرار گیرد. (صفحات ۱۶-۱۷، تاکید ها و گروه ها از ماست).

و این تمامی نقد "فلسفی و متدولوژی" حزب در باره مسئله "استالین" است. مسئله ای که تار و پود جنبش جهانی را در هم تنیده است، امری که در گذشته فکری رفقا و جنبش چپ ایران، اینهمه مسئله آفرین بوده است. ما تمامی این نقسل قول پرازا ایراد و تناقض را نقل کردیم تا نشان دهیم که رفقای حزبی ما چگونه برای استالینیسم "دستگاه فکری" قائل نیستند. "اندیشه مائو" را هم (که "از نظر سیاسی به منشویسم می ماند" گویا آن را در عرصه "فلسفه و متدولوژی" نقد کرده اند) "دستگاه فکری" نمی نامند. و در میان "دستگاه های فکری" موجود صرفاً دو "دستگاه" را به رسمیت می شناسند: یکی از آن "پوپولیست های سنتسی ایران" و دیگری از آن "وحدت کمونیستی".

با در نظر گرفتن این امر که رفقا خود را در گذشته جزو خط سه می دانستند - و این را می توان بوضوح در بخش دیگری از همین نوشته، که روایتی است در باره ام. ک. از زبان رهبران ام. ک.، مشاهده کرد - مجدداً از رفقا سؤال می کنیم که آیا واقعا آن گذشته خود را نقد کرده اند، و یا امروز با ابراز مواضعی این چنین می کوشند که قال قضیه را بکنند؟ آیا رفقای "ام. ک." واقعا به نقد ریشه ای خط سه پرداخته اند و یا آن که روایت جدیدی از همان "خط" را بیان داشته و به بازسازی آن پرداخته اند؟ و تمام آنچه که در باره "دستگاه فکری" و "پوپولیسم" می گویند، فقط برای رد گم کردن است، بدین معنا که دست پیش را بگیرند تا پس نیفتند؟

مقدما ذکر کنیم که مقولاتی چون "گسست معرفتی"، "نقد ریشه ای" و غیره نه تنها مقولاتی با بار معین فرهنگی نظری و سیاسی هستند بلکه علاوه بر آن دارای مضمون اجتماعی اند. همانگونه که با خواندن يك یا چند جزوه فلسفی نمی توان به "گسست معرفتی" نائل آمد بلکه در طی سالیان دراز و در بطن يك مبارزه نظرسری از رویای مختلف زمینه های لازم این "گسست معرفتی" فراهم می آید، همینطور هم هر باور جدید، باید در پرا تیک اجتماعی معین خود را بیازماید، قوام یابد و بسا تاثیر پذیری و تاثیر گذاری بر تحولات اجتماعی به تالی نوینی دست یابد. به عبارت دیگر پراکسیس در تمامی ابعاد ناظر بر شکل گیری آن باشد. "گسست معرفتی" و "نقد ریشه ای" آنگاه واقعی است که در صحنه های نظری و سیاسی و علمی، متجلی

همچنانکه در عرصه طبیعت و در ارگانسیم های شناخته شده آن ، شکل گیری يك نطفه از جنین تا نوزاد به پیش شرط های معین و حتی به زمان احتیاج دارد و فقدان پیش شرط های لازم منجر به انعقاد نطفه و یا تکامل هر جنین به نوزاد نمی گردد ، در بطن تحولات اجتماعی — که به مراتب پیچیده تر است — نیز وجود چنین پیش شرط های معین ضروری است . وجود این پیش شرط ها ، که بشکل مصالح واقعی و موجود خود را می نمایند ، در چگونگی شکل گیری نطفه بعدی موثر است . این امر در مورد چگونگی تکامل جنبش های سیاسی و اجتماعی نیز صائب است .

از این رو است که معتقدیم جنبش سیاسی چپ بویژه در پراکندگی اش در بهمن ۵۷ نمی توانست فراسوی واقعیت موجود خود حرکت کند . حتی اگر تصور کنیم که ام . ک . بقول آقای ت . یاشار ، عضو مرکزیت این گروه ، "زاده انقلاب" است ، و "بچه اردکی" است که در "آب متولد شده" ولی وقتی هم پایش به خشکی رسید با شرایط زمین خودش را وفق می دهد و بزرگ می شود ، باز ناچاریم قبول کنیم که این "بچه اردک" در همین برکه و در همین کویر مجبور به تغذیه است : آنهم تغذیه از مواد موجود . حتی اگر گذشته آذرخشی رفقا را فراموش کنیم — که البته فراموش شدنسی نیست — و این "بچه اردک" را اصیل بدانیم (که نمی دانیم) ، باز ناچاریم — جستجو در منابع این تغذیه هستیم .

البته در این جستجو ، نه گذشته رفقا و نه متاسفانه آنچه امروز در باره خود می گویند ، چیز تازه و یا حداقل امیدوارکننده ای را در اختیار ما قرار نمی دهد . بویژه آن که عدم ارائه يك بحث — همه جانبه و مستدل بودن آن به کنار — از جانب رفقا در باره مسائلی که جنبش جهانی با آن ها مواجه بوده و هست ، مسائلی که چندین دهه مانع رشد و تکامل جنبش کمونیستی در سراسر جهان بوده اند و عدم ارائه يك جمع بندی از مسائل واقعی از گذشته و حال جنبش چپ ایران ما را در باره آن نقدهائی که گویا رفقا در خلوت و دور از چشم اغیار انجام داده اند ، چندان خوشبین نمی کند . و متاسفانه در هنگام قرائت تزه های این رفقای "حزبی" در باره "اصول رهبری کمونیستی" ، آن چهره مخوف — منظور ایوان مخوف نیست ، مارشال استالین است — ، خواه و ناخواه در مقابل ما ظاهر می شود . هنگامی که تزه های جانشین گرایان این ها در باره طبقه ، حزب ، پرولتاریا و غیره را ملاحظه می کنیم ، نمی توانیم امیدوار باشیم که "بچه اردک" های ما منابع تغذیه متفاوتی از خط سه داشته یا بدست آورده اند . نمی توانیم باور کنیم که از فراسوی خیالات سه واقعیت های موجود راه یافته اند . هنگامی که در "تحلیل" شان از خط سه به منشاء

واقعی آن اشاره نمی‌کنند و یا حد اکثر در يك "غايت منطقی" آن را سه جهانی می‌خوانند، نمی‌توانیم به حال "بچه‌اردکی" که الان گویا غار شده است، تاسف نخوریم:

"رویزیونیسم پرولیتستی نیز که بطور عمده جریانات متعلق به خط سه، حامل و نمایندۀ آن بودند، تا غایت منطقی اش، شوری سه جهان و نیز در تنوعات تاکتیکی آن نقض و افشاء شده است" ("کمونیست"، شماره ۱۵، ۳۰ آذر ۱۳۶۰، ستون پاسخ به نامه‌ها، صفحه ۹).

و باور ساده‌نگرانه آنان را که گویی بر فراز ابرها زندگی می‌کنند و هیچگونه اطلاعی از مشکلات و مسائل واقعی جنبش‌های طبقاتی در سطح ایران و جهان ندارند، مورد شدیدترین انتقادها قرار ندهیم و به رفقا خاطر نشان نسازیم که چندین دهه از پرولماتیک‌های جنبش عقب هستیم و ابزاراتی از این دست:

"در سطح جهانی نیز رویزیونیسم و اپورتونیسم در بن بست قرار گرفته و در شرف اضمحلال است و اینك جنبش‌احیاء انیونیسم يك پدیده بین‌المللی است. حزب کمونیست خود را متعلق به این جنبش‌نوین می‌داند" (همانجا، همان صفحه، تأکیدها از ماست).

هیچ چیز جز شادی ساده لوحان و تمسخر دردناك دیگران را در بر نخواهد داشت. در اینجا يك نکته را ناگفته نگذاریم: بین آنچه این رفقا می‌گویند و آنچه خط سه می‌گفت، بنوعی قائل به تفاوت هستیم. توضیح مختصری پیرامون این "تفاوت‌ها"، تا حدود زیادی پاسخ به جنبه‌های دیگری از پرسش اولیه مان - چرایی و چگونگی برخورد "حزب" به ما - را دربردارد. باری، آن "تفاوت"، تفاوت این "بچه‌اردك" با "اردك"‌های دیگر را نباید در شرایط تولید این "بچه‌اردك" - با "اردك"‌های دیگر، بلکه در تفاوت شرایط زیست بعدی آن‌ها جستجو کرد. آنجا که "بچه‌اردك"‌ها ما شاء الله بزرگ می‌شوند و بقول رفقای ام.ا.م.ك. تبدیل به "تشکیلات" می‌گردند. از زبان خود رفقای ام.ا.م.ك.، روایت ام.ا.م.ك. در باره ام.ا.م.ك. را می‌خوانیم، تا فرق مارکسیسم و نارسیسم را دریابیم:

"دوره اول":

"ما [سهند] هم یکی از این محافل بوده ایم: زاده انقلاب و محروم از جایگاه معینی در يك سازمان حزبی [رهبری؟]. بدیهی است که افرادی که سهند اولیه را تشکیل دادند کمونیست بودند و پیش از انقلاب نیز نظرات سیاسی - ایدئولوژیک معینی داشتند [آذرخشی!]" (گزارش منصور حکمت از جانب کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول ام.ا.م.ك.، "سوی سوسیالیسم"، شماره ۵، بهمن ۶۱، ص ۸، تأکیدها و کروشها از ماست).

"دوره دوم":

در آن مقطع ما از نظر تشکیلاتی سیر حرکت معینی را برای "سهند" پیش بینی می کردیم، "سهند" هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" بود (۱۰۰۰) (همانجا، صفحات ۸ و ۹).

"ما بطور کلی خود را به این خط سوم و بویژه به جناح چپ آن نزدیک می دیدیم. با توجه به اسناد مدون این جریان ما "آرمان" را نماینده جناح چپ ارزیابی می کردیم. بنابراین ما بعنوان يك محفل اولاً خط سوم را بستر اصلی جنبش کمونیستی می دیدیم. جناح چپ آن را جناح پیششار ارزیابی می کردیم. جناحی که مواضع قاطع تری در باره صف بندی انقلاب و ضد انقلاب دارد. تصور ما این بود که سهند بعنوان يك جریان فکری به این بستر عملی می پیوندد" (همانجا، ص ۹، تاکید ها از ماست).

"... سهند از همان ابتدا یوپیولیسیم را بعنوان يك انحراف اصلی و مهم در جنبش کمونیستی محکوم می کرد. اما نکته مهم این بود که ما تصور می کردیم که مبارزه علیه این دیدگاه در خط سوم تا این حد دشوار نباشد. ما تصور می کردیم که طیف خط سوم از نظرات ما استقبال می کند و خود پرچم پیشبرد این نظرات را درست می گیرد. همانطور که گفتم ما فاصله زیادی بین خود و این خط نمی دیدیم و گفتم عملاً این تصور نادرست درآمد. واقعیت ما یعنی اتحاد مبارزان کمونیست با آن خصوصیات که یافت و وظایفی که بر عهده گرفت، گروهی که توانست خود را به روشنی از خط سوم متمایز کند و این خطر را عمیقاً نقد کند [کجا؟]، از ابتدا وجود نداشت. ۱۰ م. ک. حاصل يك پروسه تکاملی بود" (ص ۱۰، تاکید ها و گروه از ماست).

و "دوره سوم" که مربوط به بعد از حوادث ۳۰ خرداد است:

"ارزیابی ما در آن مقطع این بود که در دو عرصه جنبش خلق کرد و مبارزات کارگران بر علیه عوارض بحران اقتصادی، مسائل مبرم جنبش انقلابی آشکارا مطرح است" (همانجا، ص ۱۲، تاکید ها از ماست).

"دوره سوم: فاصله انتشار برنامه ۱۰ م. ک. تا انتشار برنامه حزب کمونیست (یعنی انعقاد کنگره سوم کومه له) را در بر می گیرد" (همانجا، ص ۱۳، تاکید از ماست، پراختراز متن است).

"همین سمت گیری است که به ما اجازه داد، در این دوره دو کار اساسی را درست بگیریم و علی رغم ضربات پلیسی و فشار شدت یافته بورژوازی در آن [؟] حتی از دوره قبل، یعنی از دوره شرایط نسبتاً آزاد تر فعالیت، پیگیر تر باشیم. اول مسئله ارتباط با کومه له بود و دوم انتشار کارگر کمونیست" (همانجا، ص ۱۳، تاکید و گروه از ماست).

"از یکسو ما متقاعد شده بودیم که باید نشریه ای کارگری، سیاسی - تبلیغی منتشر کرد تا رفقای ما حول آن سازماندهی شوند و امر سازماندهی را به پیش ببرند و از سوی دیگر معتقد بودیم که از هر نشریه ای بهتر در این مقطع پیشبرد بحث های مربوط به برنامه مشترک یا کومه له است" (همانجا، ص ۱۳، تاکید ها از ماست).

"ابتدا [در جلسه کمیته مرکزی ۱۰ م. ک.] این بحث مطرح شد که به شیوه قدیم در برخورد به گروه های دیگر بحث را بر محور بلاغرم های اتحاد عمل و در این مقطع بویژه بر محور جنبش

خلق کرد متمرکز کنیم. خیلی سریع متوجه شدیم که بحث اتحاد عمل در آن مقطع جای مهمی ندارد. (همانجا، ص ۱۴، تاکید ها و گروه ها از ماست).

" با کنگره دوم کومه له شرایط مساعدی برای دنبال کردن عملی بحث برنامه بوجود آمده بود. قبل از اولین نشست با رفقای کومه له ما [کمیته مرکزی ا.م.ک.] درباره نحوه برخورد مسان به [با] رفقا [ی کومه له] و مسائل اصلی که باید در این نشست ها مطرح شود صحبت کردیم. (همانجا، ص ۱۳، تاکید ها و گروه ها از ماست).

چرا؟

زیرا:

" مسئله مهمتر سمت گیری کنگره دوم کومه له بود. دو جریان جنبش کمونیستی می رفتند تا يك حرف را بزنند و یکی از جریانات کومه له بود. (همانجا، ص ۱۴، تاکید ها از ماست).

" از این رو ما [یعنی کمیته مرکزی ا.م.ک.] نتیجه گرفتیم که مهمترین وظیفه ما باید این باشد که تلاش کنیم کومه له [یعنی سازمان دیگر] خود پرچم برنامه را بلند کند. (همانجا، ص ۱۴، تاکید ها و گروه ها از ماست).

به این دلیل که نامش اصلاً "فرصت طلبی" نیست:

" آن نیروئی که ما [یعنی کمیته مرکزی ا.م.ک.] یا خود آن سازمان [که در تمام مدت برای بلند شدن [نه بلند کردن] این پرچم انتظارش را داشتیم اکنون آمده بود، وجود داشت و یا می بایست مستقیماً و فعالانه در جهت رفع موانع حرکت کومه له در جهت برافراشتن پرچم برنامه تلاش می کردیم. ما باید انرژی زیادی را روی این مسئله متمرکز می کردیم. (همانجا، ص ۱۴، تاکید ها و گروه ها از ماست).

البته:

" از سوی دیگر، در شرایطی که همه نشریات سیاسی یکی پس از دیگری تعطیل می شدند، ما تصمیم گرفتیم که نشریه کارگر کمونیست را با همان امکانات معین و محدود و شرایط نامساعد منتشر کنیم. چنین کردیم. سه ماه پس از ۳۰ خرداد ما دست بکار نشریه شدیم و تا فروردین ۳ شماره آن را منتشر کردیم. (همانجا، ص ۱۴، تاکید از ماست).

و بالاخره "امروز" یعنی بعد از کنگره سوم کومه له معلوم شد که:

" اما امروز واقعیت این است که ما [در واقع: ا.م.ک.] جزئی از يك جنبش وسیعتر هستیم. ما جزئی از يك جنبش جهانی هستیم. ما يك جریان ایرانی، تهرانی و کردستانی نیستیم. (همانجا، ص ۲۲، تاکید ها و گروه ها از ماست).

هر چه باشد:

" اینجا دیگر من از "ما" بمعنای حتی وسیعتر از نیروهای برنامه، حزب کمونیست صحبت می کنم. بگذارید بنحو دیگری بیان کنیم. برنامه حزب کمونیست را محدود به این نیروها ندانیم، بلکه برنامه مقدماتی کل این جریان جهانی بدانیم. به اعتقاد من موقعیتی که برنامه ا.م.ک. نسبت به برنامه حزب کمونیست داشت، امروز برنامه حزب نسبت به برنامه

آینده نیز روشن است :

چون وسعت نظر رفقای ا.م.ك. بسیار زیاد است :

البته لحظه‌ای نیز نباید تصور کرد که رفقا خوش‌پندار هستند :

چون بلافاصله آقای حکمت خواهند گفت که هر گونه کمیک تصور کردن این "وسعت نظر" یعنی "بجای مبحث وظایف دانشجویان خارج از کشور" "مبحث پایه ای انترناسیونال" را در دستور کار کنگره قرار دادن، آنهم هنگامی که صدای "مرغ و خروس" می آید - نشانه "پوپولیسم" و یا "لیبرالیسم" مخالفین است - و فقط این ها هستند که اشکالات غیر واقعی می گیرند و فراموش می کنند که بسیاری از مسائل "تا حدود زیادی روشن شده است" :

و به "حساب سرانگستی" هیچ توجه ندارند :

این "تنها يك استثناء" با "حساب پیرانگستی" شامل همه سازمان ها و حتی متحد

کنونی ۱۰م.ك. یعنی کومه له نیز می‌گردد :

"در این میان تنها يك استثناء وجود دارد . "اتحاد مبارزان کمونیست" تنها گروه کمونیستی است که به جرأت می‌تواند ادعا کند که از بدو تأسیس مدافع منافع مستقل طبقه کارگر و بیانگر اهداف و سیاست‌های پرولتاریای آگاه ایران بوده است ، تاریخ خود گواه است که ۱۰م.ك. همیشه از منافع مستقل طبقه کارگر حرکت کرده است و با اتکا به کمونیسم و آموزش‌های مارکس و انگلس، لنین، استوار و ثابت قدم همچنان تا به امروز پرچم استقلال پرولتاریای ایران را برافراشته نگه داشته است . ۱۰م.ك. تنها گروه کمونیستی است که می‌تواند تك تك اعلامیه‌ها و بیانیه‌های خود را که در طول دوران پرتلاطم انقلاب ایران منتشر کرده است ، بار دیگر با افتخار تجدید چاپ کند و در پیشگاه پرولتاریای ایران سر بلند باشد که نه تنها ذره‌ای از صحت و استواری آن کاسته نشد ، بلکه گذشت زمان بر همه آنان بارها و بارها مهر تأیید کوبیده است . ۱۰م.ك. در عرض این دوره طوفانی هرگز چسب و راست نرده است " (کارگر کمونیست " - ارگان ۱۰م.ك. ، شماره يك ، تاریخ ۸ بهمن ۶۰ ، صفحات ۲ و ۱۹ ، تأکید ها از ماست) .

و اگر هر گونه شکی در باره نکات ارائه شده در فوق دارید و اگر خیال می‌کنید رفقا لاف در غریبی نمی‌زنند و لاقط دچار عارضه فراموشکاری نشده‌اند و یا نارسیم را با مارکسیسم عوضی نگرفته‌اند مواضع مشخصانه آن‌ها در دفاع از جنگ رژیم ارتجاعی خمینی را جلوی‌شان قرار دهید (بسوی سوسیالیسم ، دوره اول ، شماره ۳ ، مسبورخ شهریور ۵۹ ، صفحه ۴) ، یا نقل قول‌های فراوانی از مقالات مختلف " علیه بیکاری " شان را بیادشان بیندازید ، یا مواضع زیگزاکی آن‌ها در باره مجاهدین از " خرده بورژوازی " و " نمایندگان سیاسی طبقه متوسط " بودن (کارگر کمونیست ، شماره ۱ ، صفحه ۲۴ ، مورخ بهمن ۶۰) تا بصورت " دست راستی ترین احزاب اپوزیسیون بورژوائی " درآمدن (بسوی سوسیالیسم ، دوره دوم ، شماره ۱ ، صفحه ۴۵ ، مورخ شهریور ۱۳۶۳) را بعنوان نمونه ارائه دهید ، یا از این رفقا بخواهید که " تجدید چاپ " " تك تك اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها " پیشکش ، شما که بارها شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ بسوی سوسیالیسم (دوره اول) را در خارج از کشور تکثیر کرده‌اید ، چسرا برای اینکه در " پیشگاه پرولتاریای ایران " ، " سر بلند " تر باشید از تجدید چاپ شماره ۳ " بسوی سوسیالیسم " ، دوره اول (در باره جنگ) خود داری می‌کنید ، بجای پاسخ مشخص به اینگونه سئوال‌های مشخص ، " پوپولیسم سنتی " و " لیبرالیسم چسپ " را بیاد دشنام خواهند گرفت ، بدون ترس از مورد ریشخند قرار گرفتن و " بدون مکت " با داستان سرائی‌هایی از اینگونه بیان خواهند داشت که :

" امروز پرولتاریای ایران دارای برنامه [برنامه ۱۰م.ك.] است . بخش حداقل برنامه ، پرولتاریای آگاه به سئوالات فوق پاسخ گفته است . پاسخ‌هایی که از نقطه نظر منافع آتی

پرولتاریا، یعنی مصالح او برای سوسیالیسم و از بین بردن فقر و استثمار و ستم طبقاتی تنظیم شده است و منافع بلا فصل و فوری این طبقه برای بکف آوردن نان و آزادی را در بر دارد. هر کارگر کمونیست، یعنی هر کارگر متعهد به برنامه طبقاتی خود این پاسخ ها را از حفظ است و بدون مکث بیان می دارد: ("کارگر کمونیست"، شماره ۳، صفحه ۳، ۲۷ اسفند ۶۰، گروه ها از ماست).

این رفقا در همان سال ۶۰ (قبل از تشکیل "حزب کمونیست ایران") گفته بودند: "جنبش کمونیستی ایران موفق شده است اهداف طبقه کارگر ایران در انقلاب حاضر را به صراحت و وضوح، در تمایز با همه نیروهای انقلابی متعلق به اقشار دیگر جامعه و در قالب يك برنامه حزبی و پرولتری فرموله و اعلام نماید. اکنون بخش قابل توجهی از عناصر پیگیر جنبش کمونیستی به زیر پرچم این برنامه گرد آمده اند. جنبش کمونیستی ایران، نشان رهبران فکری، ایدئولوگ ها و سازماندهان خود را یافته است" ("کارگر کمونیست"، شماره ۲، صفحه ۱۰ و ۱۱، تاکید ها از ماست).



روایت ۱۰.م.ک. از ۱۰.م.ک. "از "محفل اولیه" تا "حزب کمونیست ایران" از سهید تا انترناسیونال بر اساس "علم مبارزه طبقه کارگر" یعنی "حساب سرانگشتی" از زبان خود رفقا بیان گردید. این بیانات آنقدر گویا و واضح اند که احتیاج به تفسیر و تاویل چندانی ندارند. خواننده خود می تواند با مراجعه به نشریات و جزوات اشاره شده به نکات بسیار فراوان دیگری از این نوع دست یابد. آنچه در زیر می آید صرفاً ملاحظات است درباره این "مسیر" و برای روشن کردن جایگاه واقعی ۱۰.م.ک. در جنبش سیاسی امروز.

خط سه، جریانی که در طول مبارزات بعد از انقلاب، بدلائل عدیده از نظر ایدئولوژیک خلع سلاح و فروپاشی درونی آن آغاز شده بود، پس از وقایع ۳۰ خرداد، به بن بست رسیدن آن محرز گردید. گروه های وابسته به این طیف، در مقابل حملات رژیم تاب مقاومت نیاوردند. بعنوان نمونه، رزمندگان قبل از تهاجم رژیم و سازمان پییکار متعاقب آن تهاجم از هم پاشیده شدند. خط سه، "ملجاء"، "قطب" و "رهبران" خود را یکی پس از دیگری از دست داد. اما نابودی "فیزیکی" يك جریان همواره به معنای نابودی عقیدتی آن نبوده و نیست و بویژه آن که عقب ماندگی عمومی جامعه و عقب ماندگی ویژه چپ، همواره شرایط باز تولید آن را فراهم می آورد. نه تنها شرایط مادی این باز تولید ایدئولوژیک فراهم بود، بلکه وجود کادرهای خط سه،

وجود جریانی بنام ا.م.ک. — که نوع ویژه ای از ایدئولوژی گرائی را ارائه می‌داد — و جریان رزمنده کومه له — که خود در مامن طبیعی خط سه در کردستان (۱۷) بوجود آمده و فاقد يك شوری منسجم بوده (و هست) و همواره گرایشانی برای پیدا کردن آن داشته است (و دارد) —، کانال‌های بازسازی و حراست از این خط را ایجاد می‌کرد (و می‌کند) — طبیعی بود (و هست) که این بازسازی، نتواند (و نمی‌تواند) دقیقاً تکرارهای گذشته باشد — همان‌طور که "بخش مشعب" بعد از انقلاب، دیگر نمی‌توانست همچنان بخش مشعب بماند و می‌بایست با بسیاری از شوری‌های گذشته خود، ظاهراً وداع کند، این بازسازی تفکر ایدئولوژیک خط سه سابق بعد از وقایع ۳۰ خرداد نیز لازم بود که مهر شرایط و زمان را باخود داشته باشد — از یکسو با آرزو و اوهم به استقبال شکست مرحله‌ای می‌رود و از سوی دیگر تغییرات منطقی و لازم را در درون خود جا می‌دهد و معجون جدیدی بوجود می‌آورد: "بچه اردک" به غاز استحاله پیدا می‌کند —

خط سه در يك "نهایت منطقی" خویش، جایی که می‌بایست "پیشگاه خلق" با "پیشگاه پرولتاریا" تعویض گردد، جایی که "رهبر خلق" بودن دیگر بُرد و گیرائی نداشت، صرفاً "رهبر پرولتاریا" بودن بروی زخم‌های روشنفکران خورده بورژوازی قدرت طلب مرهم می‌گذاشت — جایی که در آرزوی "حزب" سوختن کافسی نبود و بجای "پرولتاریا" سخن گفتن دیگر بردی نداشت، می‌بایست "حزب" بسود و خود "پرولتاریا" شد — در مقطعی که کوس‌رسانی مائوئیسم در سر تا سر جهان نواخته شده است، جایی که تفکر عریان مذهبی و غیر دموکراتیک — که استالینسم صرفاً یکی از وجوه آن است — برای خود را از دست داده است — و بالاخره جایی که شکست رخ می‌نماید، "ا.م.ک." که ظاهری معقول‌تر و منطقی‌تر از دیگر بخش‌های خط سه دارد — بروی شانه‌های کومه له — پا به میدان می‌گذارد — وجود يك "ظاهر منطقی"، و غرور و نخوتی که ویژه ساده‌گرایان و ساده‌اندیشان است، وجود کسانی که "ملجاء"، و "قطب" و "رهبر" برای شان از نان شب نیز واجب‌تر است و هر روزنه را افق و هر کوره را هی را شاه‌راه می‌پندارند، ایدئولوژی گرائی و جانشین گرائی، در کنار اعتبار کومه له — بحث به يك سازمان توده‌ای را دیکتاتور چپ و مبارز در کردستان — رنگ تازه‌ای به يك "دستگاه فکری" کهنه می‌زنند: خواب‌ها، بظواهر، تعبیر می‌شوند —

خط سه در "نهایت منطقی" خویش "ا.م.ک." را بوجود آورد و "ا.م.ک." در "نهایت منطقی" اش "حزب کمونیست" را "ا.م.ک." درست از جایی آغاز بکسار می‌کند که دیگران رها کرده بودند "ا.م.ک." با زبانی ساده و برای توده چسب

با آگاهی متوسط سخن می‌گوید. ۰.۱.۰ م.ک. که خود ایدئولوژی گراست و از قدرت و بُرد "ایدئولوژی" آگاه است، به طرح يك شعار ایدئولوژيك می‌پردازد: مبارزه علیه "پوپولیسم".

مبارزه علیه "پوپولیسم" شعاری که در فرهنگ غالب چپ ایران (از جمله "حزب کمونیست ایران") هیچ معنای مشخص ندارد. مفهومی آنقدر فراخ که همه چیز می‌تواند باشد و هیچ چیز نباشد، و تمامی مفاهیم عالم در آن جا می‌گیرند، و آنقدر گشادار که تا هر کجا دلتان خواست می‌توانید بکشید. امك یسا "حزب کمونیست ایران" در مقابل این سؤال که: "در کداميك از آثار مارکسیست-لنینیستی می‌توان راجع به پوپولیسم اطلاع بیشتری بدست آورد؟" معلوم می‌کند که جز در آثار "مارکسیسم انقلابی ایران" یعنی امك، در باره آن چیزی نمی‌توان یافت: ".... نمی‌توانیم آثاری جز آثار مارکسیسم انقلابی ایران در نقد روبریونیسم پوپولیست-را به شما معرفی کنیم" (پاسخ به نامه ها، "کمونیست"، شماره ۱۲، صفحه ۱۴، مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۶۳).

و وقتی مشتاقان پس از سفری طولانی و خسته کننده در این "آثار" دست از پیاپی رازتر بر می‌گردند، حتی يك تعریف ساده در آن ها پیدا نمی‌کنند - جامع و دقیق بودن پیشکش!



با توجه به آنچه در صفحات فوق آمد، پیش بینی آینده کار این رفقا، امر دشواری نیست:

روشنفکران نارس نیست و قدرت طلب با آرزوها و کاخ های طلائی شان به سمت شکست دیگری رهنمون می‌شوند و در این شکست، عده ای را - در اینجا عمدتاً منظور کومه له است - (۱۸) بدنبال خود می‌کشانند.

اما گذشت زمان بسیاری از ثمرات "مثبت" شعارهای عام و احکام کلی را به نقاط ضعف واقعی تبدیل می‌کند، ایدئولوژی گرائی نیز نهایی دارد. "پوپولیسم" بهر حال باید تعریف کم و بیش دقیقی یابد، باید اجزاء و ارتباط هایش روشن شود. نمی‌توان مدعی "رهبری" جنبش جهانی شد و در این موارد هیچ چیز نگفت. امروز، همه منجمله "راه کارگر" مدعی مبارزه با "پوپولیسم" هستند، هنگامی که عمومیت هر تحلیلی خاصیت و جاذبه خود را از دست می‌دهد، و زمانی که دیگر نتوان با شعارهای عمومی، با تکیه بر "عذاب وجدان" و شعور متوسط به حل مشکلات و معضلات جامعه رفت، هنگامی که تب و تاب های حزب سازی به عرق می‌نشیند و عناوین دهن پرکنی چون "حزب کمونیست ایران"، "پرولتاریای آگاه" هیچ تغییری در صحنه های

واقعی سیاسی و اجتماعی بوجود نمی‌آورد و زمانی که دستگه های ترمیم یافته کهن فکری، یکبار دیگر ناتوانی خود را نشان می‌دهد، آنگاه است که شبح "وحدت کمونیستی" مجدداً در مقابل شان ظاهر می‌شود. در "انقلاب زنده و حی و حاضر"، در میان "تبعیدیان" چپ" در اروپا" و حتی ...
بقول خودشان :

"آن‌ها که می‌خواهند در مقابل ما بایستند ناگزیر به زیر پرچم جریان‌اتی خواهند رفت که مواضع منجم‌تری در مقابل ما قرار می‌دهند" ("بسوی سوسیالیسم"، دوره اول، شماره ۵، صفحه ۱۸، تأکید از ما است).

و آنگاه است، که از زبان سعدی باید به اینان گفت که :

آئینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آئینه شکستن خطاست

ادامه دارد

ش. افشاری

توضیحات

۱- در اینجا ما صرفاً چند نمونه از فحاشی‌های حزب را بعنوان شاهد ادعای خود می‌آوریم: در "بسوی سوسیالیسم": "سفسطه آخوندی" (صفحه ۱۵)، "شایل مفلوک نویسنده نگون بختی" (همان صفحه)، "۳۰ صفحه ریاکاری" (همان صفحه)، "هوجی گری" (صفحه ۱۸) و "در" اکبر": "عوام‌نریب" (صفحه ۷)، "چرب‌زبانی" (صفحه ۳۴)، "مشاور بی‌جیره و موجب بورژوازی" (همان صفحه) "کمونیست" شماره ۱۲: "مشاور" "بورژوازی" و "لیبرال‌ها" (صفحه ۱)، "کمونیسم در نزد وحدت کمونیستی صرفاً یک لباس است" (صفحه ۷) و غیره. تعداد اینگونه القاب در "مبارزه ایدئولوژیک" رفقای حزبی به حدی زیاد است که شمارش آن‌ها در حد یک زیر نویس امکان پذیر نیست. در این مدخل و بویژه در سلسله مقالات آینده به این متد برخورد "کمونیستی" رفقا نیز خواهیم پرداخت.

۲- چندی پیش رادیو "حزب کمونیست"، فردی بنام جعفر کربلائی از اهالی آذرشهر را بعنوان یکی از هواداران سازمان وحدت کمونیستی معرفی کرد و مدعی گردید که وی با "پلیس سیاسی رژیم جمهوری اسلامی همکاری" می‌کند. بطوری که رفقای سازمان اطلاع می‌دهند سازمان هیچگاه عضو و هوادارای با این مشخصات نداشته است و نتیجتاً هیچگونه ارتباطی نیز با چنین شخصی واقعی یا موهوم وجود نداشته است. علت اعلان این امر توسط رادیوی حزب چه بود؟ بی‌اطلاعی؟ اشتباه؟ بی‌توجهی؟ ولی نه. نشانه‌های دیگری که اخیراً بدست آمده بیانگر اینست که نوطه چینان حزبی با بکارگیری آموخته‌های

خود از احزاب استالینیستی و خرده بورژوازی، آگاهانه دست بکار شده اند. "برنامه" دارند. و این شایعه پراکنی ها، مقدمات پیاده کردن آن "برنامه" است. ما در موقع مقتضی به افشاء همه جانبه آن خواهیم پرداخت. ولی از هم اکنون به "حزب کمونیست ایران" اطمینان می دهیم که از این نوع "مبارزه" نیز سودی عایدشان نخواهد شد. می گوئید: نه. این گوی و این میدان: بفرمائید آقایان، ادامه دهید!

۳- در "کمونیست"، "ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران"، سال دوم، شماره ۱۵، ۳۰ آذر ۱۳۶۲، در ستون پاسخ به نامه ها چنین آمده است:

"اکنون تا آنجا که به ایران بر می گردد تقسیم جریان های مدعی کمونیسم به دو بخش کاملاً متمایز از یکدیگر یعنی حزب کمونیست ایران و دشمنان رویزیونیست حزب کمونیست تا حد یک پدیده قابل مشاهده، انکشاف یافته است."

۴- در مقدمه مقاله دنباله دار "در نقد وحدت کمونیستی ۲۰۰۰" آمده است:

از جمله جریاناتی که در مخالفت با حزب کمونیست (با مواضع شوریک - سیاسی و پروسه عملی تشکیل آن هر دو) اظهار نظر نموده اند یکی هم سازمان وحدت کمونیستی است ۲۰۰۰ ("سوی سوسیالیسم" - نشریه شوریک حزب کمونیست ایران؛ دوره دوم، شماره اول، شهریور ۶۳، مقاله "در نقد وحدت کمونیستی ۲۰۰۰" به امضاء منصور حکمت، تاکیدها از ماست.)

الف - سازمان وحدت کمونیستی در "مخالفت" با "مواضع شوریک - سیاسی و پروسه عملی تشکیل" "حزب" اظهار نظری نکرده است. گرچه یکی از رفقای کمیته خارج از کشور - سازمان، در گزارش یکسال پیش خود به اعضاء سازمان، "پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران" را در میان آوای "مرغ و خروس" و حتی "صدای آتش توپخانه و رگبار تیر بار" بیشتر به شوخی و مضحکه تشبیه کرده و ارزیابی او این بود که "حزب کمونیست ایران، مرده متولد شده است". با اینهمه واقعیت اینست که سازمان از همان آغاز پیدایش "حزب کمونیست" و مدت ها قبل از حملات همه جانبه "حزب" به سازمان وحدت کمونیستی، پرداختن به "پروسه تشکیل حزب" و "مخالفت با مواضع شوریک و سیاسی" آن و طرح مسائل اساسی دیگر در این زمینه را چه در داخل (در "رهائی") و چه در خارج از کشور (در "اندیشه رهائی")، در مد نظر داشته است ولی بدلیل گرفتاری های متعدد و ضرورت طرح مسائل واقعی تر، اساسی تر و مهم تر از پیدایش "حزب کمونیست" امکی، این کار را تا کنون به تاخیر انداخته است. بنابراین، برخلاف نظر آقای حکمت تا کنون نقدی در این باره منتشر نشده است. چندین نقد در باره کومه له، چندین نوشته در باره مسائل کردستان در شماره های دوره دوم "رهائی" منتشر شده که در هیچ یک از آن ها در باره "مواضع شوریک - سیاسی" و "پروسه عملی تشکیل" "حزب" حتی سخنی به میان نیامده است و نمیتوانست به میان آمده باشد به این دلیل ساده که همه آن ها، مدت ها قبل از ساختن "حزب کمونیست ایران" انتشار یافته اند.

ب- سازمان وحدت کمونیستی، نقدی را درباره "م.ک.ا." تحت عنوان "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست"، پیرامون شورای انقلاب ایران، برای اولین بار در داخل، در اواسط سال ۶۰ بصورت فتوکی، در قطع رقی و در سطحی محدود منتشر کرد و سپس در پائیز ۱۳۶۱ به انتشار وسیع تر آن اقدام کرد. چنان که از مقدمه منتشره آن نقد، و نیز مقدمه، جزوه مورد استفاده از جانب آقای حکمت برمی آید (مقدمه هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا، بر چاپ خارج از کشور که اطلاعات فوق نیز در آن مندرج است) آن نوشته، بیش از آن که نوشته مشخص سازمانی باشد، از انتشارات سازمان وحدت کمونیستی است. چنانچه در آنجا در "چند توضیح" آمده بود:

"این نوشته توسط یکی از رفقا تهیه و تنظیم شده و با آن که در مجموع - در رد نظریه انقلاب دموکراتیک و تبلیغ انقلاب سوسیالیستی - بیانگر نظر سازمانی نیست، است، در جزئیات و تأکیدات نظرات سازمانی نیست."

با این حال، در این نوشته نیز - حتی با توجه بعنوان آن و آنچه در بالا نقل کرده ایم - در "مخالفت" با "حزب کمونیست ایران" موضعی اعلام نگردیده است. چرا که باز این نوشته مدت ها قبل از "پروژه عملی تشکیل" "حزب کمونیست ایران" نوشته شده و انتشار یافته بود.

ج - "رهائی" شماره چهار، دوره سوم، مورخ بهمن ماه ۶۲ در حد اشاره ای گسندرا، نکته ای را درباره ساخت تشکیلاتی به رفقای حزب گوشزد کرده است، با توجه به تاریخ این نوشته که بعد از تشکیل "حزب کمونیست" است، سازمان نمی توانست با "پروژه عملی تشکیل" "حزب"، "مخالفت" کرده باشد. اشاراتی در حد يك جمله در "رهائی" شماره ۲ (دوره جدید، اسفند ۶۱) و "اندیشه رهائی" شماره يك (اسفند ۶۲) وجود دارد، که هیچ يك از آن ها را نمی توان به معنای واقعی کلمه، "اظهار نظر" نامید.

د - قبل از تشکیل "حزب کمونیست ایران"، "کمیته برگزار کننده کنگره موسس حزب کمونیست ایران"، "دعوت نامه" ای به تاریخ اول اردیبهشت ۶۲، برای ارائه "نظرات" سازمان در رابطه با "برنامه حزب کمونیست ایران" و "تشکیل حزب کمونیست ایران" ارسال داشت. رفقای "کمیته" فوق الذکر - که آقای منصور حکمت نیز عضو آن بود -، با نامه مورخ ۱۷ تیر ماه ۶۲، در جریان علل واقعی عدم اظهار نظر تا آن زمان سازمان در مورد "برنامه حزب" قرار گرفتند - که در صورت لزوم، متن "دعوت نامه" و جوابیه آن را انتشار خواهیم داد.

ه - آقای حکمت، که قاعدتا باید از تمام مسائل فوق آگاه باشد - عامدانه و ناشیانه، به عمد یا به سهو - انتقاد (قبل از تشکیل "حزب کمونیست") ما نسبت به "م.ک.ا." را با مخالفت با "حزب کمونیست" یکسان قلمداد می کند. او می خواهید با شلیک تیری در تاریکی دو هدف را نشانه بگیرد. از یکسو به زبان بی زبانی می گوید "حزب کمونیست ایران" یعنی "م.ک.ا." انتقاد به "م.ک.ا." یعنی "مخالفت با حزب کمونیست". و بدین طریق "رهبری" "م.ک.ا." بر "حزب" را تثبیت کند. از سوی دیگر، بر يك امر واقع -

همکاری های نزدیک، صمیمانه و عملی سازمان وحدت کمونیستی و کومه له -، پرده استار بکشد چگونه است که انتقاد به يك گروه كوچك، "مخالفت با حزب کمونیست (با مواضع شوریک - سیاسی و پروسه عملی تشکیل آن هر دو)" قلمداد می شود، ولی همکاری با کومه له - به مثابه بدنه اصلی آن "حزب" -، "موافقت" تعبیر نمی شوند. حتی يك بازاری هم اینگونه "دخل و خرج" را حساب نمی کند. يك "رهبر پرولتاریائی"، با آن همه عنایت به شغل حسابرسی و با توجه به اصطلاح مورد علاقه شان ("حساب سرانگشتی")، می بایست این را بفهمد.

۵- البته این فراموشکاری جدید نیست، رفقای ام.ک. در مقاله دیگری بنام "سبب منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی ایران"، منتشره در "بسوی سوسیالیسم" (ارگان شوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست، شماره ۳، مورخ سوم آبان ۵۹) هر چیز ممکن را بنام "منابع" و "اجزاء" "سوسیالیسم خلقی در ایران" معرفی می کنند: از "ماتریالیسم فوئرباخ" (صفحات ۵ و ۹) گرفته تا "دیدگاهی خرده بورژوازی و ناسیونالیستی، متکی بر نقد کائوتسکیستی از امپریالیسم" و "بقایای متعفن پرودونیسیم و کائوتسکیسم" (صفحه ۱۲)، بعنوان "ریشه های شوریک حاکم بر جنبش کمونیستی" (صفحه ۱۲) نام برده می شود و بالاخره، در يك عبارت ادبیانه معلوم می گردند که:

"... پوپولیسم پژواک این آوا در کریدورهای جنبش کمونیستی است".

با این حال هیچ اشاره ای به "سه منبع و سه جزء" اساسی آن "پوپولیسم خلقی در ایران" در ادبیات استالینیستی و مائوئیستی نمی شود.

۶- سال ها پیش از آن که رفقای ام.ک. به کشف اسطوره بورژوازی ملی و مترقی نائل شوند و جزوه ای با این نام در خرداد ۱۳۵۸ منتشر کنند، رفقای ما در مباحثات درونی خود با سازمان چریک های فدائی خلق (سال ۵۳) نوشته ای با عنوان "طرح تحقیقی درباره بورژوازی ملی ایران" تهیه کردند. این نوشته، بعدها در سال ۱۳۵۶، بعنوان ضمیمه ای در جزوه "بحران سیاسی، اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ" انتشار یافت. و رفقای ام.ک.، دو سال بعد، تزه های آن جزوه را - بدون ذکر ماخذ - اقتباس کرده اند.

۷- "سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی برای وحدت کمونیستی تنها يك لباس است که در برخورد به بورژوازی و لیبرال ها آن را به آسانی و به قیمت کسب مقام شامخ مشاوران ها از تن بیرون می آورد، و به اصل خودش رجعت می کند. با زبان اصلی و لیبرالی خودش با شورای ملی مقاومت سخن می گوید و به او پند و اندرز می دهد" ("مقاله" وحدت کمونیستی و اندرزهای لیبرالی"، "کمونیست"، شماره ۱۲، صفحه اول، مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۶۳).

"تشکیلات ما در انقلاب ایران بوجود آمد و در انقلاب ایران خود را شناخت و مثل بچه اردکی که در آب متولد شود و ابتدا فقط آب را می شناسد و وقتی

هم پایش به خشکی رسید با شرایط زمین خودش را وفق می‌دهد و بسزرگ می‌شود" (ت. یاشار، "سوی سوسیالیسم"، دوره اول، بهمن ۶۱، شماره ۵، صفحه ۳۰).

۹- نگاه کنید به "چه نباید کرد - نقدی برگزیده و رهنمودی برای آینده"، "نگاتیسی در باره پروسه تجانس"، "مشکلات و مسائل جنبش" که چاپ اول آن‌ها به ترتیب در تاریخ، بهمن ۵۶، بهار ۵۶ و پاییز ۵۶، انتشار یافته‌اند.

۱۰- مقاله نویس "اکتبر" از گذاشتن نام و امضاء خود در پایان مقاله "آموزنده" خود تحت عنوان "وحدت کمونیستی در آئینه تاریخ"، خود داری کرده است. چرا؟ معلوم نیست. بویژه این که رفقای "ا.م.ک." معتقد بوده و هستند که:

"این يك سنت پوپولیستی است که "عقاید" را از هویت فردی آن‌ها می‌کند و هر نوشته و مقاله را بنام سازمان و فقط بنام سازمان منتشر می‌کند" ("بسوی سوسیالیسم"، دوره اول، شماره ۵، تاکید از متن است).

زیرا:

"اولا جنبش ما را از شناختن و قضاوت رهبران سیاسی و فکری خود در هر مقطع محروم می‌کند و لاجرم بی مسئولیتی و نوسان در فکر را مجاز می‌کند. دامن می‌زند" (همانجا، تاکید‌ها از ماست).

در این حال، باید رفقا را بدلیل این مخفی کاری شدیداً ملامت کرد. چرا که، "اولا جنبش ما را از شناختن و قضاوت رهبران سیاسی و فکری خود محروم می‌کند و بی مسئولیتی و نوسان در فکر را مجاز می‌کند. ثانیا رفقا به دامن يك سنت "پوپولیستی" می‌افتند. ثالثاً سابقه این نویسندگانه "توانا" و "دانشمند" را ناروشن می‌گذارند. بسا توجه به این که آقای منصور حکمت و آقای رضا مقدم هر دو از فعالین "ا.م.ک." بوده‌اند، امضاء دار بودن این مقاله "اکتبر" حداقل این حسن را داشت که روشن می‌کرد که منتقد "خارج از کشور" ما نیز "امکی" است یا نه؟

۱۱- از این نکته بگذریم که تقریباً تمامی "رهبران" "ا.م.ک." نه حتی در کردستان عراق، بلکه در لندن و پاریس بسر می‌برند.

۱۲- در جریان کودتای درونی سازمان مجاهدین در سال ۵۳ که تحت نام پیر طمطراق "تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" انجام گرفت، رفقای که بعداً سازمان وحدت کمونیستی را بوجود آوردند و در آن مقطع تحت عنوان گروهی مارکسیستی در داخل "جبهه ملی خارج از کشور (بخش خاورمیانه)" فعالیت می‌کردند، بشدت بسا آن کودتای استالینیستی به مخالفت برخاستند. در این دوران مناسبات "گروه" با "سازمان چریک‌های فدائی خلق" نیز بدلیل روشن شدن عملکرد و تفکر استالینیستی بر آن سازمان به شدت به سردی گرائید. رفقای گروه، که تعدادشان در آن مقطع انگشت شمار بود، علاوه بر مبارزه سیاسی و عملی علیه رژیم شاه و رژیم‌های مرتجع منطقه، مجبور بودند که بسبب

مبارزه نظری و سیاسی علیه این دو گرایش انحرافی و گرایش انحرافی دیگری که خواهان ادامه کار جبهه ای بود، پردازند. طیف وسیعی از تمامی مخالفین سنتی، "فعالین سابق سازمان انقلابی"، "سازمان انقلابی"، "کادرها" و بسیاری از "شخصیت های" بسیار "دموکرات" امروزی به تحریک آن دو سازمان - بویژه مجاهدین "مارکسیست" - با تمام توان خود وارد "مبارزه ایدئولوژیک" علیه این گروه کوچک شدند. حتی مجاهدین "مارکسیست" شده - گروه تقی شهرام - کتاب قطور ۳۹۲ صفحه ای تحت عنوان "مسائل حاد جنبش ما"، مورخ اسفند ۱۳۵۵، منتشر کردند. "گروه اتحاد کمونیستی" - جزوه ای بنام "مسائل و مشکلات جنبش"، مورخ پائیز ۱۳۵۶، بدان پاسخ گفت. "مسائل حاد مجاهدین!" یا "مسائل حاد جنبش"، نام جزوه ای بود که از جانب "سازمان های جبهه ملی در خارج از کشور (بخش خاورمیانه)" منتشر شد. پیش از آن نیز در نوامبر ۶۷ (آبان ۵۵)، نظریات این گروه، "پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق"، در جزوهای باهمین نام از طریق جبهه ملی بخش خاورمیانه منتشر گردید. برای کسانی که شاهد آن دوران بودند، جبه کوچک طیف چپ مستقل معنی مشخص تری بخود می گرد. ۱۳ - ستون "پاسخ به نامه ها"ی نشریه "کمونیست"، شماره ۱۵، صفحات ۲۵ و نیز ص ۹، در مقابل سئوالی که درباره خطوط مختلف سیاسی مطرح میشود، در مقام پاسخگویی بر می آید. در این نوشته نیز به منشاء واقعی این خطوط از نظر جهانی، اشاره ای نمی گردد.

۱۴ - "بسوی سوسیالیسم"، دوره اول، شماره ۵، صفحه ۳۰.

۱۵ - آقای حکمت یکباره خواب نما می شوند و "چپ سنتی" را مورد نکوهر قرار می دهند و در "حاشیه" نقد "سازمان وحدت" اضافه می کنند که "این دیدگاه [یعنی دیدگاه وحدت کمونیستی در باره انقلاب و سوسیالیسم] در تمام شاخه های چپ سنتی و رویزیونیسم ایران، از جمله همه کسانی که نسب خود را به استالین، تروتسکی و مائو می رسانند، مشترک است" ("بسوی سوسیالیسم"، دوره دوم، شماره یک، صفحه ۴۷، گروه از ماست).

۱۶ - نقد نسبتاً مفصلی در باره قطعنامه های دومین کنگره کومه له، در همان موقع در نشریه "رهائی" تحت عنوان "قطعنامه های کنگره دوم کومه له، جلوه ای از برخورد شماتیک" (در سه شماره پی در پی ۷۸، ۷۹، ۸۰، در نیمه دوم خرداد ۱۳۶۰) منتشر شد. این نقدها در خارج از کشور در جزوه ای تحت همین عنوان تکثیر شده است.

۱۷ - در باره خصوصیات شکل گیری "کومه له" و چشم اندازهای آن مراجعه کنید به مقاله: "کردستان، یادداشت های در باره جنگ مقاومت" در "رهائی" شماره ۱۶، دوره دوم، مورخ سه شنبه ۴ دیماه ۱۳۵۸. این مقاله به زبان کردی نیز انتشار یافته است.

۱۸ - باید روشن شده باشد که در این مقاله طرف عمده بحث ما نه "کومه له" بعنوان نیروی اصلی "حزب کمونیست ایران" بلکه مشی رهبری حاکم بر "حزب"، مشی "ام.ک." است. رفقای "ام.ک." به طرق مختلف و منجمله با یکسان جلوه دادن انتقادات ما به "ام.ک." با "انتقاد به حزب" - که شرح مفصل آن را در زیر نویس شماره چهار

نداده ایم - با کوشش در نادیده گرفتن حمایت ها و همکاری های گذشته ما با کومه له (در کنار ایراد و انتشار انتقادات اصولی نسبت به این سازمان) ، با بکارگیری انواع و اقسام تردهستی ها در " اسناد رسمی حزبی " ، سعی در این دارند که خود را در مقام " رهبری حزب " قرار دهند و " م.ک.ا. " را مساوی " حزب " قلمداد کنند . یکی از این تردهستی ها، مسئله " عمر " است .

در اولین عبارت اطلاعیه مربوط به کنگره مؤسس و اولین پلنوم کمیته مرکزی " حزب کمونیست ایران " مورخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۲ ، چنین می خوانیم :

" در ادامه قریب به پنج سال مبارزه پیگیر و هدفمند مارکسیسم انقلابی در رفیع موانع نظری و عملی ای که بر سر راه تشکیل حزب کمونیست در ایران قـــرار داشت . . . " (تاکید ها از ماست) .

بدین معنا که : مبارزه " مارکسیسم انقلابی " از " قریب به پنج سال " قبل ، یعنی از سال " ۵۷ " آغاز شده است . یعنی آن جایی که ، " م.ک.ا. " در ۸ بهمن ۶۰ در نشریه " کارگر کمونیست " ، (شماره ۱ ، صفحه ۱۹) گفته بود :

" عمر سه ساله م.ک.ا. که عمدتاً در مبارزه علیه انحرافات . . . " (تاکید از ماست) .
رفقای " م.ک.ا. " دقت ریاضی عجیبی دارند ! با توجه به این که تاریخ تاسیس این گروه ، " آذرماه ۵۷ " است این رفقا (در شهریور ۱۳۶۲) حتی ماه ها را فراموش نمی کنند و می گویند " قریب به پنج سال " و بعد برای محکم کاری در " بیانیه پیوستن اتحاد مبارزان کمونیست به حزب کمونیست ایران " می نویسند که :

" با تشکیل حزب کمونیست ایران ، فعالیت ۵ ساله اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان يك سازمان کمونیستی مستقل به فرجام پیروزمندانه خود رسیده است " (" کمونیست " ، سال اول ، شماره يك ، مورخ ۱۵ مهر ۱۳۶۲ ، ص ۲۸ ، تاکید از ماست) .

در صورتی که تاریخ رسمی تشکیل کومه له ، به گفته خود رفقای کومه له در سال ۱۳۴۸ است :

" . . . کوشش پیگیرانه کومه له طی ۱۴ سال فعالیت ، چه در مبارزه ایدئولوژیک برای طرد گرایش ها و سیاست های غیر پرولتری از جمله مشی خرده بورژوازی چریکی از صفوف جنبش کمونیستی ایران و چه در فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران چه در کردستان و چه در دیگر نقاط ایران و بالاخره در دفاع از صف مستقل کارگری در جنبش انقلابی خلق کرد و رهبری پیگیرانه این جنبش ، همگی نشانگر عزم راسخ کومه له بمطابق يك سازمان کمونیستی ، برای تشکیل حزب پیشرو و طبقه کارگر ایران بوده است " (" بیانیه کمیته مرکزی کومه له به مناسبت اعلام پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران " (" کمونیست " ، سال اول ، مسورخ ۱۵ مهرماه ۱۳۶۲ ، صفحه ۲۴ ، تاکید ها از ماست) .

بعبارت خیلی ساده ، رفقای " م.ک.ا. " ، سکه " حزب " را بنام خود زدند . مبارك

باشد . از طرف دیگر ، تا جایی که ما مطلع هستیم ، برخی از اعضاء و کادرهای کومه له با این نحوه برخورد حزب نسبت به سازمان های سیاسی ، بویژه نسبت به ما مخالفند . از این گذشته ، با توجه به سوابق قبلی همکاری های بین دو سازمان و نقش فراموش نشدنی رفیق ارزنده ما "ابو شاهین" ، در آموزش تعداد بیشماری از کادر نظامی در جنبش کردستان ، هدایت و رهبری بسیاری از مهمترین عملیات نظامی کردستان ، در خون غلطیدن در حین رهبری نبرد های سنندج ، و بالاخره مبارزه مشترک رفقای ما در سنگرهای دیگر مبارزات خلق کرد ، بر ایمان بسیار سؤال انگیز خواهد بود اگر مجموعه رفقای سازمانی کومه له ، با این برخورد "م.ک.ا" گونه موافق باشند .

با این حال مخاطب قرار دادن "م.ک.ا" در اینجا بدین معنا نیست که ما به "حزب" در کلیت آن انتقادی نداریم و یا رهبری کومه له مورد انتقاد ما نیست . بدیهی است تا زمانی که کومه له متحد امک بشمار رود و در قبال مانیپولاسیون های درونی و برونی آن سکوت اختیار کند و تا زمانی که حساب خود را از "م.ک.ا" جدا نسازد ، علی رغم احترامی که برای این سازمان رزمنده زحمتکش خلق کرد قائل بوده و هستیم ، انتقادات ما نمی تواند دامن این سازمان را نگیرد و خواه و ناخواه به اعتبار مبارزاتی آن لطمه نزند .

www.vahdatcommunisti.com